

مدهش فرانسه هم در ایران خواهد اوفتاد  
 عجباً تا کنون این همه رنگها که ریخته شده  
 چه نتیجه برای شاه و مستبدین بخشیده است ؟ امین  
 السلطان را طلبیده چه فائده بردند ؟ گلستان آذربایجان  
 را آتش زده چه گلی بدست آوردند ؟ راهها را  
 نا امن و بلاد را منوش و صد کرور بمات خساره  
 وارد آورده چه نفع حاصل کردند ؟ هزاران نفوس  
 دکنه اسلامی را بزور و زور بقتل رسانیده کدام  
 قوت را حاصل کردند ؟ اسباب جیف برای همه موت  
 قشون عثمانی و روس در داخله کرده چه تاجی بر سر  
 نهادند ؟ بقوه تدلیس اختلاف بین وکلاء مجلس انداخته  
 عونس قوانین نظام ملی قانون میشومه مطبوعات که  
 صریحاً مخالف با قانون اساسی و منافی با اساس مشروطیت  
 است جاری داشته چه بر قوتشان افزود ؟ اگر صدر رنگ  
 دیگر هم بریزد همین آتش در کاسه خواهد بود ، نهایت  
 اینکه قدری بر اغتشاشات افزوده ، و چند صباحی کارها  
 را آب خواهند انداخت ، و در پیش آمد امور طبیعی  
 را که ما تدبیر میگوئیم جلوگیری نتواند کرد ،

تغییرات مزاج عالم و تبدلات طبیعی زمان با آواز  
 بلند میگویند « بن آرزو را باید بگور برد که سلطنت  
 مشروطه ایران دوباره تبدیل به استبداد شود ، تا هر  
 کس را بخواهند بزنند ، ببنند ، بچابند ، بکشند و  
 هیچ باز خواستی از مقصدیان امور نباشد »

باید دانست که طوفان مشروطیت خواهانه هوای  
 عفن استبداد را برد ، و میکروبهای سی اورا تارومار  
 نمود ، و ازین و میدان وحشیگریها ایران زمین را وداع  
 گفته ، آن صفات بر بریت باید رخت از ایران بریندد ،  
 حکما میفرمایند « در دوره تکوین تزل مدارج  
 ممکن نیست » ازین دو خروج مشروطه ایران به جمهور  
 نزدیک تر است تا نزولش به استبداد

با این همه ما را هیچ اعتراضی بحركات مستبدین  
 نیست که چرا « جان پیهوده میکنند ، و آرزو را  
 هم به جوانان عیب میدانیم » و کلیه ( الفریق بتثبت  
 کل حشیش ) را نیز از یاد نداده ایم ، چه مستبدین  
 ار سه طبقه خارج نیستند ،

یا جاهل و جوان و از وضع عالم بی خبر ، و از  
 مقتضیات طبیعی غیر واقف ، تاریخ نخوانده ، از فلسفه  
 طبیعی واقف نیستند ، مسلم است بحركات مخالفه چنین  
 اشخاص ابرادی نباشد و هر اقدامی نمایند چندان مورد  
 مرض عدلا واقع نشوند

طبقه دوم آنانی اند که واقف اند بمواقف عصر ، و  
 میدانند که دست و پای پیهوده میزنند ، ولی بقسمی در  
 عبت استبداد مجبول اند که حرکاتشان از روی اختیار

و مشاعر صحیحه نیست و به ( وصف العیش نصف  
 العیش ) قانع اند ، و همین قدر که نامی از استبداد برده  
 شود ولو دو روزه باشد خوش وقتند ، و این طبقه  
 در حقیقت مصداق ( حب الشیئی بضمی و بسم ) واقع  
 گردیده اند

طبقه سوم حریفان بان و آشراند و قصد شان  
 جز جلب منافع خویش نمیباشد ، چون در مشروطه  
 خواهی تخی عاجل برای خود مشاهده می کنند خود را  
 هوادار استبداد حلوه میدهند ، همینکه سد منافع شان  
 ازین راه بشود طبقاً استبداد طلبیشانهم تمام خواهد شد

بلی - اعتراضی اگر هست بر ارباب حل و عقد  
 یعنی وکلای دارالشوراست ، که چرا باید تا این درجه  
 ساده لوح باشند ، و تا این مرتبه مدافعه نکنند ، و تا این  
 پایه مات مستمد گرم را سست و تبیل نمایند ، هرگاه  
 گفته شود که ما حفظ مراتب ملیه را کرده ایم که  
 منجر بخون ریزی و قتل و غارت نشود تصدیق نتوانیم  
 کرد ، چه اگر قلم دست گرفته حساب نمایند از  
 روزیکه این کشمکش ها پیش آمده ، و مستبدین برخلاف  
 مشروطیت کمر بسته اند تا کنون صد کرور بمات  
 خساره وارد آمده ، و با هم و رسم بالغ برده هزار  
 نفوس محترمه را دران وطنی شان فدای مشروطیت شده اند  
 در حالتیکه یکقدم پیش نرفته اند ،

جای سوختن دل اجاست که خون این همه جوانان  
 غیور وطن بر ایگالت رفت ، هرگاه پیشرفتی در عمل  
 مشروطیت ارکشته شدن آنها شده بود ، میتوانستیم فقط  
 آن پیشرفت را خون های آن مظلومان قرار دهیم !!!  
 آیا اگر علناً جنگ مشروطه و مستبد در گیر شده  
 بود ، و وکلاء مات از در مخالفت با مخالفین مشروطیت  
 بیرون می آمدند بیش از آنچه جوانان غیور وطن  
 کشته شده کشته می شد ؟ نه بخدا ده یک این خساره  
 مالی و جانی ملک و ملت وارد می آمد

آیا هنوز هم تصور میکنند که مستبدین بخودی  
 خود سر اقتیاد بتوانین مشروطیت ختم خواهند نمود ؟  
 آیا صد مرتبه فریب و دغای مستبدین وکلاء را  
 نباید هوش آورد ؟

آیا خجالت نباید بکشند از سادگی خود که بیک  
 اندک همراهی زبانی شاه به تلکرافات تبریک حسن عاقبت  
 مات و اتفاق قوه مقننه را با مجریه و کتاب خود را  
 مطمئن و سرد از کار می نمایند ،

عجباً هنوز منقل اترات و خیمه این زود باوری  
 و ساده لوحی خود نشده اید ؟

آیا ملتفت هستید که نزدیک است مات سخنان  
 شما را از درجه اعتبار ساقط قرار دهد ؟

داخلی‌ها کار ندارند ازین تصور که مقتضیات پاتیک چه پیش آرد آسوده باشد، ولی فردا را ندانم، تا زود است ازین تذبذب بیرون آید، عمل ابراف و یکطرفه کنید، که آنچه باعث برپایی مملکت و تصرف اجانب در ایران میباشد همین وضع تذبذبست که امروزه دو چار آن هستیم

امروز اولین وظیفه وکلا این است که اگر شاه را گناه است و این هیاهوهای حریت خواهانه مات زیادی میباشد بامنتهای شدت از مات جلوگیری نمایند و اگر شاه مخالف با قانون مشروطیت حرکت میکند و عهد شکنی از اوست بدون اینکه مدافعه شود باید بشاه اعلام حجت کرده، تا مدت معینی و تمام آنها و ملت را متحد ساخت تا اگر شاه باز ساری مخالفت گذارد بکفره او را خلع نموده و آنچه شدبست بشود. و سلطنت را خاصه ولیمه قرار داده نائب السلطنه نارشد و بلوغ برای وی مقرر دارند

و فرض محال که ده هزار هر درین راه کشته شوند بهتر است از حال تذبذب امروزی که رفته رفته نتیجه اش قتل صد هزاران نفوس و رفتن مملکت از کف بشود امروز برای نجات ایران پیش از دو راه نیست و اختیار یکی ازین دو راه بسته به تصویب وکلاست که ماحلا باید موقع احرا آید و ره این اقتدار هم از آنها سبب خواهد شد

### تکرافات روز راجع بایران

(ج ۱ - ۱ جون)

بموجب خبری که از طهران رسیده پادشاه ایران در خارج طهران با قشور خاصه اردو رده است انجمن های پاتیک چنین استدلال نموده اند که خزانه و قورخانه را مالیه شاه حالی نموده است، بموجب حکم شاه میبخواهند رعایا را سلاح چین نمایند، اووه است که شاهزاده ظل السلطان و پسرش و چند هر دیگر از اعیان بحکم شاه گرفتار شده اند

### حبل المتین

نمی‌توان کاملاً تصدیق این تکرار ف را نمود، چه خالی نمودن قورخانه امری سهل و آسان بود که بدون اطلاع وزیر جنگ صورت تواند است، همین قسم است تخلیه خزانه اعم از نقد و جواهر که بیت المال و حق طلق ملت و سپرده بوربر عالیه میباشد، علاوه بر این این حرکت دزدی بین میباشد و خطای ملت و مشروطیت بالاتر از این متصور نیست، این گونه سببها پادشاه يك مملکت آدم را دیوانه میکند قلب ما راضی می‌شود به نعت این تکرار تصدیق قائم

این هم که اشاره شده بحکم گرفتن سلاح از

آیا میداید زبان حال مات را که میگویند وکلا در فکر خودند نه در خیال ما، از جان خویش می‌ترسند نه از جان ما، هر کدام چنین هستند راییه خدا ترك وکالت گویند، و مات را بحال خود گذارید، تا بدانچه تکلیف خود دانند عمل نمایند

سبعان الله درست غور و تأمل کنید که در عرصه این دو سال در حق این ملك و ملت چه کرده اید؟ آیا از وجود خود بمملکت نفع رسانده اید یا ملت؟ چرا وکلا بی ایلات را در مجلس جلب نه فرمودید؟ و بسختان مفرضاة گول زماة که از مرکز استبداد اشاره شده بود قناعت گردید؟ بخدا قسم وکلا بی ایلات از وکلا بی شهری خلی متعین تر و واقف تر می بودند، بمخوف وطن سوگند ایلات وضع دوات را از شهری بهتر میدانند، آنها وطن پرست تر از دیگران اند، هنوز خون آنها فاسد نشده هنوز دروغ میگویند، هنوز مخالف عهد می‌کنند، آنها اگر قسم بقرآن خورده بودند هرگز پشت یا نمی انداختند، چرا نظام ملی را ترتیب ندادید؟ احتشام السلطنه مانع بود، ایست با آن فتاوی حجج اسلامیه مانع شایکست؟ بی اگر وکلا بی ایلات در مجلس بودند مستبدین بذریعه رؤسا میتواستند تمام ابراف را باسم آنها برهنزند، اگر قشون ملی ترتیب یافته بود امروز با چهار پنج فوج که آهم روی خاطر نامت دارند چهل کروور اهالی تهدید نمی شدند، امان از خود پستی وکلا !! بیداد از بی اطلاعی و غفلت آنها !!!

ما هرگز نمیتوانیم تصدیق وکلا را به ما هم که صلاح ملك و ملت چنین بوده، چه در عرصه این دو سال خطای نساح آنها خیلی ثابت گردیده است، علاوه بر این مات وکیل معین کرده مجتهد برای خود انتخاب نه نموده که خطاهای احتمالی آن قابل عفو و اغماض باشد امروز میتوان دیدان روی حرف گذارد، و مدافعه نمود، و بزودی را صلاح ابدیتی بخرج داد هزار هزار از ملت دارد بقتل میرسد، فوج فوج دارند از مشروطه بیزار می‌شوند، چرا امر را یکطرفه می‌کنید؟ چرا مات را آسوده نمی سارید؟ اگر چندی دیگر کار بدین منوال ماند مملکت از دست میرود مشروطه که جای خود دارد

امروز زمانه منهای مساعدت را با اهالی ایران نموده، مساعدت زمان است برای‌ها که در چنین موقعی (ادوردعظم) را بملاقات امپراطور روس می‌برد، فعلا من نمیخواهم پرده از روی این مسئله سیاسی بردارم، همین قدر می گویم این هم یکی از مساعدت های بزرگ طبیعی است برای‌ها، امروز روس وانگلیس در امور

مردم شده قابل تصدیق نیست، چه ملت حافظ مملکت است و بر حسب مذهب و قوای تنجیح اسلام برای حفظ مملکت تحت اصلاح آمدن ملت واجب است، درین صورت چگونه پادشاه مسلمان میتواند چنین حکمی بدهد؟ وکی این حکم را از او می شنود؟ و با کدام قوت اجرا میتواند شد؟ این امر ممکن است که برای املیت شهر موقتا حکومت طهران با جاره مجلس چنین امر نموده باشد که اهالی اصلاح در کوچه و بازار بگردند مانند سایر جمله مایه این تاگراف گرفتاری شاهزاده ظل الساطان است چه ایشان فرمانفرمای مملکت فارس و در این وقعه در طهران نبوده اند، گرفتاری رزید ایشان و سایر عیان ممکن است، چه شاه و درباریان تا کنون خود را بای شد عمواد قانون اساسی نمیدانند، چنانکه شخصی ماسد ناصر الملک را گرفته قصد جانش هم کردند

بلی اگر وکلا در آن مسأله سخت ایستاده بودند و بمواعید زبانی شاه قناعت نمیکردند درین موقع تجدید عهد نمی شد ولی مآتمام این حرکات را مضر برای شخص پادشاه میدانم و همواره شاه نباید تصور کند که دلو درست از جا بیرون آید

( ۱۰ ج ۱ - ۱۰ جون )

نخب ( روتر ) از طهران خیر میدهد که امیر بهادر و پنج درباریان دیگر که شاه بحسب اعتراض هیئت اعیان معزول نموده بود مجدد بر سر کار آورد -

فرزاد اکبر شاهزاده ظل الساطان با دو نفر دیگر از اعیان که بری اعتراض این امر پرسالت رفته بودند گرفتار شده از طهران اخراجشان کرده اند

( ۱۱ ج ۱ - ۱۱ جون )

تاگرافی از طهران در حریده ( طمس ) اشاعت یافته که هزارها مشروطه خواه دور عمارت پارلمان مسلح دور میزنند، و خیلی اعلانات که حاکی از صفات و حرکات زشت شاه است بر درو دیوار طهران منتشر میگردد.

شاه مستعد استعمال قوای حربیه شده بملاحظاتی چند متردد است

حبل المتین

عجبا که این درباریان بای همه چیز شاه ایستاده اند، ابدا نمی فهمیم که این حرکات برای شاه چه فائده و نتیجه دارد، گرفتن و بردن و بستن باین وضع مخالف قانون اساسی مخالف از مخالف است، و مسأله ملت نخواهد گذارد که مرتکب اینگونه و حشیه افکار

گردند، هنوز از نشک غائله ناصر الملک فراغت نه نموده تجدید مطامع چه فائده دارد، اینگونه سلوک بارسولان يك هیئت منتهای درجه و حشمت را ثابت می نماید، آیا چنان تصور می شود که از گرفتاری چند نفر یا صد نفر این اوازا خواهد خواید؟ این خیالات خام دال بر بی تجربه کی است

اما استعمال قوه مسکریه در مقابل ملت نه تنها بای بر تخت و تاج زدن میباشد، بلکه اطاعت را از دودمان خود خارج کرد راست، علاوه بر این از آنجا که قشون اطاعت از چنین حکمی نباید؟ مگر قشون از افراد همین ملت نیست؟ مگر در تاریخ نخواهد ند که لونی شانزدهم قشون بمقابل ملت فرستاد چه نتیجه حاصل کرد؟ مگر این قشون مسلمان نیستند چگونه بر پیشوایان خود شایک میکنند؟ مگر این قشون خانه و زن و بچه ندارند و نمیدانند که اگر چنین خطائی از آنها صادر شود دودمانشان را ملت بر باد میدهد؟ از همه گذشته

این قشون موجوده چه دل خوشی از شاه و اراکین سلطنت دارد، کدام حقوق است که از آنها باجمال بگردند؟ کدام ذلت است که برای آنان فراهم نه هودند، با کدام حسن سلوک و توقیر و احترام و عزت و مواجبه که قشون داده متوقع اند که محض رضا حقشان بر برادران خود شایک کنند؟ افسوس که این خیال هم از بی خردی و خامی فکر است در هر صورت باید یقین کرد که حرکات شاه ایرارا مستعد به تبدیلات عظیمه خواهد است

( ۱۲ ج ۱ - ۱۲ جون )

نخب ( روتر ) از طهران خبر میدهد که بسبب هجوم آزادی خواهان ما اصلاحه در اطراف مجلس شورای ملی خوف آف بود که اغذشاش عظیمی پیش آید، پادشاه فرمانی صادر نموده مقرر بر اینکه هرگاه مسالحن در عرض چند ساعت متفرق نشوند قوه قشون آنها را منتشر خواهد کرد، فرمان مذکور بمقابل جمیع مسالحن قرائت شده کم کم نامان خودشان رجعت نمودند

حبل المتین

ظاهرات که ملت را با کسی فرض خصمی نیست این حرکات را محض حفظ حقوق خود نموده لابد امر از مجلس صادر شده آنها نیز راه خویش گرفته اند، ولی در هر صورت شاه باید بداند که صدور این گونه احکام مستبدانه برای سلطنت وی اگر هم پیش رود حکم زهر ملامل را دارد

( بقیه در صفحه ۲۴ همین شماره )

نکارش مخبر سیار

بعد از آنکه شر نمة از مشهورات اخیرة خود را در عرض این مسافرت بر شامت بطی تحریر آورده و در صدد انتخاب موضوع بودم که مقاله حایة حایة خود را کدام يك از درد های در مان و مفاسد بی پایان وقت کرده نا آجا که اطلاعات و عیو طانم ر همان میکند نویسم يك نوع حیرت و سگفت عیبی عارض خاطر م گردیده و در تعبیر تکلف خویش منحیر و سرگردان مانده خواستم باز ذبلة مهله را حقه با محمدهای شادر را از دست بدارم قدری در این موضوع سخن رانم که سا گاه پیش خدمت یکی از هم صان ساکن ایجا آمده از میزبان مرا طاب کرده با صرار و الحاح ملاقاتم را دوخته است عود ، این و امه ناگهانی بر حیرتم افزوده غرق عری گشتم و گفتم بجان الله در این کمک اراد که خاطر اهالی ز استقرار قانون و عدالت شاه و آثار استبداد و بیداد محو و منطمس از یاد است این شخص را با من چکار که بدینگونه مرا جوید و در طریق ظلم بود بار هم قبل ما را شور هندوستان بر آمد و مکرراً بوی عادات و مستعمالات ارباب بهشام جانب سوهان زد مگر چه گناه کبیره را ارتکات نموده ام که چنین مورد خطاب گشته ام و کدام مستحی را ترك گفته که مصدر عیب آمده ام آوخ آوخ از رسوم ایران که هیچك از آنها آف نتواند افتخار از حصول آردای شخصی بپسند و حریت آدم را که اولین اساس حقوق شناخته شده برای خود ثابت فرمایند ، هنوزم یاد است که در آن صفحه و سیه وطن عزیز هر کس که از حیات سره میداشت بایست حتماً خود را طعمه آتش هوا و هوس قاهرین بنداشت و حتی المذکور همت خود را بر تحقیق متاعی که ورودش حتمی الوقوع بود بگماشت گویا اهالی این مملکت از بدو ولود کینه شهادت را قبل از مرگ خوانده و دم همدم در ترصد و ترقب موت و حصول لذت قوت میباشد زیرا که هیچ رعیت حسود هیچ ایرانی بر دل ، هیچ شخص آرومند نمیتوانست بدوام حیات ملی خود اطمینان یا بد یا خود را از ورود مصائب ناگوار سالم و آسوده انگارده حریت شخص تا دو سال وادی ( یا بلکه تا حالا ) بالمره معدوم میبود و فی الحقیقة از جمله اشیاء موهوم محسوب می گشت زیرا این کلمه بی جویان و حیوانات مشابه آدمیان نه تنها از حقوق انسانی خود بخیبر مانده و در نیه سرگردانی گرفتار توأم طولانی بودند بلکه نایبقدر هم نمیبیندند که آخر انسان باید فرقی از حیوان داشته باشد و اقلاً بیشتر از ان رعایت حاصل نماید ، از منصفان قوم الصاف

میبخواهم که خوب در حالت سالفه این ایرانیان بدبخت دقیق شده و به بیم در صورتیکه وجود همین رعایای بیسایمان منبع مداخل و مصدر حلال یکطنبنة از جائزین بوده بچو محو در همان آن مورد سدمات بی پایانی میگردد بند و حتی اینکه کتر از حیوانات وحشی رعایت میدیدند بر او بزرگترین برحی که بی نوع انسان میتواند نسبت بخوان نماید مانعصر باین است که آنرا بقتل رساند اما دیگر حایه ولانة آنرا خراب میدارد دخار و انده ختنه اش را غصب و تصاحب میکند عیال و طمناش را در حیطه رقیت خود در میآورد ولی آن طبع رشت کردار و طایفه بد رفتار یعنی طالبان ماهنجر و حاران خونخوار اعلی درجه تذل و توحش را طی نموده هرگونه کار و عملی که مشتهیات طیبته و هوسهای رذیله شان اقتضا مینمود درباره آن جمع ستمیده بعمل آورده بلکه هی عار و شگ را بطور فراوان بر ناصیه کینه طویف انسان میدهد ایا ناری من هم بحیالات موهوم رحمت نموده ایجا را مانند ایران انگاشته کمان کردم که شاید کسی بر این سنجی ابداخته و رنگی ریخته باشد ، شاید مفرصین ایران زمین باشند با شتاب کاری برداخته و از حقیق کارم را ساخته و بواسطه این عمل برای گرفتاریم ناخته باشند ، من در خیال یافتن این قوانی بودم که میزبان مخبرم داشت که فلانت امشب وعده خواسته است و این نوکر را برای ابلاغ دعوت فرستاده ، البته بعد از آن خیالات دور و دراز من هم با مسرتی نام و فرحق مالا کلام قبول نموده بوقت موعود رو بجانب معهود آوردم مکالماتی که در مجلس اس و محفل مشاه قدس دست داد خالی از حقیقت و معنی نبود لازم دیدم برای شما بتویسم تا طرحش منی بر من گذارید ورود در محل موعود یکنوع انقلابی در خاطر این عبد احقر حادث و ظاهر ساخت زیرا که مشهود گشت عده از هموطنان بگرد یکدیگر آمده و محفل طوخی ترتیب داده و بیارت آخری مجلس مجلس عمومی بوده و از حیث خصوصی عاری و خالی ، پس از رد تحیات از وضع محاورات و طریقه مکالمات چنین استنباطم گردید که طصار را از اوضاع حاضره مملکت ایران استحضاری کامل حاصل میباشد و بسا گاه در میان آن جمعیت آیهه یکفر آخوند ( بمعنی صحیح ) شروع بخطاب این بنده کرده فرمودند آوزة ورود و اشتها فصایل سامی ما را بر آن داشت که به انعقاد این محفل اقدام و از افاده مذاکرات هجرت ایاتان کسب سروری ما لا کلام نمانیم و چون در این و هله حاضره و موقع حالیه بهترین مطلبی که به سعادت و ترقیبات ما مربوط

در این بین يك مهمه مخصوصی میان مجلسبان  
 بلند شده همچو استنباط کردم که سایر حضار هم هر يك  
 مایند به اظهار سؤالی پرداخته مراتبول جناب سید و  
 آخوند قرار ندهند آن وقت يك جوابی خوش رو  
 که آثار ادب از وجنانش ظاهر بود تقدم بود دیگران  
 کرده گفت آیا راستست که هنوز در ایران ما اندازه و  
 قیمت قوای اریبه که در مدارس اعجاز تعلیم یافته ایم .  
 نمیدانند و بر آنها بطور بی اعتنائی نظر میسازند .  
 عجز دیکه لفظ قوای اریبه از او شنیدم فهمیدم . چه  
 نقلی است و گفتم بی برادر جان چنانکه در جواب  
 سؤال آخوند عرضه داشتم ما ایرانیان نازه از خواب  
 جهالت کمی بیدار و از باده غفلت اندکی هشیار گشته  
 و بطریق شرافت قدمی رهسپار گردیده ایم پس در  
 این صورت جای عجب نیست که اهمیتی بقوت نطق نداده  
 بلکه آن را حزه لاطیبات محسوب کرده و هر جا  
 ناطقی شیرین کلام دیدیم که میخواهد بقوت نطق مغز  
 های پژمرده مردم را حیات بخشد فوراً بواسطه آن  
 حسادتیکه در طبع ایرانی بودیم مانده در صدد ایذاء  
 و اضرار آن برآیم ، و كذلك شکست نباشد اگر قوت  
 اجتماع را که در سایر مال محل کمال اهمیت گردیده .  
 پس پشت اندازیم و کترین رعایتی که لازم ملزوم  
 بمحصول نتیجه است نکنیم و اگر بر حسب ندرت و  
 اتفاق موفق به حصول اجتماعی گردیم آهم در حزنیات  
 پیچیده و از کلیات صرف نظر نمایم . همچنین مقام حیرت  
 نخواهد بود که قوت عالیه قلم را اغفال نموده و از  
 روشنائی آن مشعل نور که سایر آفاق و انفس را  
 منور و روشن داشته استضاعه نمایم و این بهترین عامل  
 خیر و ترقی را که در دیگر بلاد اعمال نالی عجز میکند  
 در عمده تعویق و تاخیر و در طاق سیدان نیم . بی  
 هنوز ما ایرانیان از جلالت مقام جناب والا نصاب قلم  
 غافل و در استعمال صحیح آن قوه مبارکه کاهل و ساهل  
 مانده ایم و بعد از آنکه اینها را فهمیدیم هیچ حیرت  
 نفرمائید که ما بدبختان از قوه شوریه غیر و در حالیکه  
 نص ( و امرم شوری ینهم ) را در پیش داریم روی  
 خود را از آن برگردانده و در جلو آن آیت سراسر  
 سعادت که بلاد دیگران را مانده کلستان ساخته چشم  
 حویث برهم گذارده ایم ۱۱۱ آ . آه که تک بزخم  
 یاشیدی و باز مرا شور بدبختی بساد آوردی . اگر  
 ایرانیان همین قوای اریبه را بسوه خود نیلوده و در  
 جاده استعمال آنها بطور صحت و درستی برآمده بودند  
 هیچگونه شك نبود که حالشان بهتر از حال میبود .  
 يك پیر مرد کهن سالی که آثار حسن سلیم از نشاننش

گفت سبب این بدبختی و مذلت سابقه ایران و رخاوت  
 و سستی حالیه ایرانیان را بگویند گفتم اما سبب مذلت  
 سابقه را همان بود که در پاسخ جناب آخوند عرضه  
 داشتم و اما موجب سستی حالیه ایرانیان همین است که  
 غافلند - جاهلند - کاهلند - زاهدند - ساهلند از خود  
 بچهرند و از جلالت دیگران غیر مستحضر . حقوق  
 اسلامیت خود را ندانند و امتیازات انصابت خویش را  
 بهیچوجه نشناسند . وجودهای خود را عاقل گذارده هر  
 بدبختی و نیکبختی که از اثر غفلت بر آنها وارد آمده  
 و مبادید بر گردن قضا و قدر انداخته آنها را العیاذ  
 بالله گرداننده این جرخ نیلگون دانند و مسئول  
 مذلت خود شهارند . وقتیکه ایرانی خود را شريك النفع  
 والشرف این آب و خاک نبنداشته و از این مملکت  
 وسیع و عریض يك شیر را مانده خود نداند بلکه  
 وجود خود را مانند مسافری حساب کند که این مملکت  
 کاروانسرای بدبختی او میباشد چه مقام حیرت که هم  
 او حاش مقرون به کمال نشامت و بدی مانند و هم  
 این مملکت در بحران علاج ناپذیری افتد و هر دو مانند  
 یکدیگر شده هر دقیقه ورود بلائی نازه به اضمحلال  
 کلیه ابرار نخوف و تهدید نموده کشتی سیاست این مملکت  
 و این مات بدبخت را بطور قلی سخت و تلاطمی و خیم  
 دو چار نماید ۱۱۱ در ایجا پیر مانا کریم طارش کشته  
 دست ناسف بزانو زده گفت همش تقصیر گذشتگان  
 است که ما را این حال نهادند و هیچ نظری بحسن  
 طاقت ما نکردند . کلامش را بریده گفتم عمو جان  
 اگر گذشتگان اراعات را بدوش نشکستند و از  
 اجراء وظیفه خود کوناهی کردند در دنیا هزار گونه  
 بدبختی افتادند و در عتی هم معلوم نیست این گناه  
 بزرگشان بی سیاست نماید اما کنون که امارت دست  
 من و شما رسیده چرا باید وقت خود را به بطالت و  
 ملامت بگذرانم ؟ ما هم اگر بخوایم اکتفا بدان  
 کات خشک و خالی غنیمت بشک . فرقی از آنها نخواهم  
 داشت پس باید بلا نامل ما چشم خود را گشوده و  
 بفهمیم که فرد فرد ایرانی در خدمت بوطن خود یا  
 بهدارت دیگر بخودشان یکوظیفه مهمه دارند که اگر  
 نخواهند در انجام آن کوناهی کنند بزرگ ترین خیانت  
 عفو ناپذیری بخودشان و بدین خودشان و بوطن  
 خودشان و بهبود خودشان کرده اند و وقتیکه ملت ما  
 از سر این نکته لطیفه بر خور شدند البته آنوقت  
 میتوان مطمئن از سلامت ایران و اسلام شد و الا فلا  
 در این موقع با کل فراکه مشغول شدیم و گفتگوی  
 ربع ساعت ما که این قدر دو رود و از بود خام گشت

اعلان

تاریخ سرجان ملکم مصور که نقشه ایرن را هم داراست بطبع اعلی ، کاغذ و خط خوب ، در نمبر ۱۶ وکتوریا رود - کریس لین ، مازگام ، بمبئی . نزد آقا میرزا محمود صاحب تاجر کاشانی ، و در اداره جبل المتین کلکته بقیمت دوازده روپه بفروش میرسد ، اجرت پست بر ذمه خریدار است ، بهر يك از این دو مرکز میتوانند رجوع نمایند نقشه ایران نیز علیحده بقیمت دو روپه بفروش میرسد

ایضاً

بومیه جبل المتین در هشت صفحه با مسلك و مشرب پانزده ساله خود در طهران اشاعت می شود ، هرکس در هندوستان طالب باشد در کلکته بداره جبل المتین - و در ایران و سایر ممالک خارجه به ( طهران ) خیابان لاله زار - اداره بومیه جبل المتین رجوع نماید - قیمت سالانه در ایران سوای طهران چهل و پنج قران و در ممالک خارجه عموماً سی فرانک است

اعلان

جلد دوم ابراهیم یک که افراد ملت را بهترین تازیانه غیرت در حب وطن است با کاغذی بسیار اعلی و طبعی لطیف خوب در سیصد و پست و پنج صفحه بقطع جلد اول کتاب موصوف برای فروش در اداره موجود است ، این کتاب گویا لازم بمعرفی نباشد ، همین قدر کافی است که بگویم این جلد از جلد اول نافع تر و دلچسب تر است ، هرکس جلد اول او را ملاحظه نموده از مذاق مؤلف و سیاق کلام و لطایف عالی آن بخوبی واقف است ، که در زبان فارسی کتابی باین سبک و سیاق نوشته نشده ، قیمت چهار روپه ، اجرت پست بر ذمه خریدار است ( میکادو نامه )

که بوضع شاهنامه نگاشته شده، و دارای ۵۸ عکس های حقیقی میدان جنگ میباشد با کمال امتیاز بطبع رسیده هرکس خواستگار باشد بداره جبل المتین کلکته رجوع نماید قیمت در هندوستان سه روپه ، ایران يك تومان ، اجرت پست بر ذمه خریدار است

کتاب موجوده در اداره برای فروش

روپه - آه

بهارالانوار کامل ۴۰۰ :  
سکندر نامه قلمی ترکی ۱۵۰ :  
تاریخ سرجان ملکم مصور ۱۲ :  
سفر نامه مظفرالدین شاه مرحوم ۴ :  
سوانح عمری امیر عبدالرحمن خان مرحوم ( در دو جلد ) ۴ ۸

منتخب تاریخ ساسانیان ۴ :

بنایع الموده جهاب اسلامبول ۵ :

ضرائب عوائد ملل ۹ ۸

آثار عجم ۶ :

احوال حضرت زینب سلام الله علیها ۸ ۸

میکادو نامه مصور ۳ :

مکالمه سیاح ایرانی ۲ :

داستان شکفت ۹ :

دیوان سرخوش ۹ ۸

دیوان حافظ جهاب عکسی ۹ ۸

رباعیات مولانا روم ۳ :

دیوان عنایب (کاغذ و طبع ممتاز اعلی) ۴ ۴

قصائد قافی ۴ :

منتخب قصائد قافی ۷ ۴

ابراهیم بیگ جلد دوم ۴ :

حاجی بابا اصفهانی مصور ( در دو جلد ) ۷ :

گلچینه باقری ( غزلیات ) ۸ :

اخوان الصفاء ( اردو ) ۸ :

منتخب مثنویات سودا ( اردو ) ۴ :

آرایین محفل ( اردو ) ۱۲ :

نثر بی نظیر ( اردو ) ۴ :

مجلدات جبل المتین سال ۸ ، ۹ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳

مکتوب از اسلامبول

( بسکه خوانوش هشتم سخن از یادم رفت )  
در روزنامه اقدام منظمه اسلامبول فقره که ترجمه  
اش را محض ایقاظ هموطنان عزیز ذیلاً قلمی میدارم،  
مطالعه بوجه جنسیت یعنی انسانیت از خوشبختی قوم  
فراسه شاد و محرم و از بدبختی وطن عزیز و برادران  
مرز و بوم خود در درجه نخستین محزون و غمگین  
گردیدم

اقدام در شماره (۱۹۹۸) بوم یکشنبه ۲۵ ربیع الاول  
۱۳۲۶ و سیزدهم نisan رومی ۱۳۲۴ و بیست و هشتم  
آوریل ماه افرنجی ۱۹۰۸ نگاشته بود  
( توفیق بك جاسوس )

از ( بزاسون ) که در حواله حدود شرقی فراسه  
است اشعار میشود، در (موقف - ایستگاه ) راه  
آهن قلعه (بامور) موسیو (تی بهو) کومیسر بك  
جاسوس آلمانی را توفیق نموده

سوار شدن این شخص جاسوس به تون راه آهن  
که بطرف (بی فرووا) میرفت نظر دقت کومیسر  
مزبور را جاب نموده در همان قطار راه آهن (بواکون)  
پهلوی که متصل (بواکون) جاسوس بود سوار و آن شخصی  
که احوالش داعی شبهه بود در ایستگاه (شورمون)  
از راه آهن بیاده شده و بطرف حدود آلمان روانه  
میشود موسیو (تی بهو) به سایر مأمورین و مترصدین  
حدود با تیرافون خبر داده و خودش هم بتفقیات او  
دوام مینماید بعد از چند دقیقه که شخص مذکور  
بحدود میرسد فوراً از جانب سه کومیسر دیگر احاطه  
و دستگیر میشود و او را تحت الحفظ بمركز گرك  
فرستادند در نزد آن شخص پاکت کوچکی بود و هر  
قدر کوشش نمود او را مخفی نماید بسبب مواضبط مأمورین  
سابط نتوانست و از او گرفتند پس از باز نمودن از  
حوش حریطة قلعه (بامور) و اطراف قلعه مزبور  
ملهور نمود این مرد از مردم همان جزایر است. فرداً  
او را تحت الحفظ به باغور مرستاده و محبوس نمودند  
چه خوب بخت ایاتی هستند قوم فراسه که اوس  
آنان تا این درجه در حفظ و حرارت میدید وطن  
عزیز خود ساعی و جاهلند  
ولی بعباده

از توجه ولی عصر عجل الله فرجه اینک قریب دو  
سال است نعمت مشروطیت ما را نصیب و روزی  
گردیده و باین موهبت کبریا نائل شده ایم و وکلای  
ملت در مجلس مقدس ملی گرد آمده اند و از نخستین  
روز اجتماع وکلا مسئله حدود در میان و تجاوزات  
عناشیانم فرصت مطرح مذاکره است تا امروز نشسته  
و گفته و برخواسته اند و از بیست مایون نفوس  
ایران بیست هزار عسکر جهة حفظ حدود و رفع فائده  
عشایر متمرده بسرحد کسبل کردن نتوانسته اند سهل  
است ساعت بساعت بر اختلالات داخلی افزوده و منبع  
فساد را کشف نمودن مخواستند و هر روز يك  
مسئله بی اصل و اساس را که بادی هیچ خیر و شر  
نتواند بود مطرح مذاکره جهة خود سرمایه بیل و  
قال قرار داده اند یکی ابراد بر فلان روزنامه بگیرد  
که چرا سخن حق نوشته و دیگری بر سوز و گداز  
انجمن ها که مایه بقای مجلس است ایراد مینماید و مسلم  
جمع عالم است که با اعتراض شخصی فیصله امورات  
ملی محال است هزاران دفعه فریاد نمودیم در صورتیکه  
شصت نفر وکیل از طهران معین شده است چرا باید  
از طرف چهار پنج میلیون عشایر جسور که سرمایه  
افتخار و مایه شوکت و اعتبار و حافظ دار و دیار  
ملت بوده و هستند در مجلس اعضا نباشند هیچکس  
معتنان ما را بقال نیاورد حال آنکه در میان عشایر  
اشخاص عالم و آگاه پیش از طبقات دیگر یافت میشود  
از آنجا که کتر در قید حفظ وطن و شهنوات ملی  
میداشند برادران کار آمد وطن را که با آنان در خیر  
و شر و نفع و ضرر بالسویه شریک و سهم میباشند  
دعوت و با خود هم زانوی اتفاق و اتحاد نمودن  
نمیخواهند و بلکه میتوان گفت در قید شرف مجلس  
هم بیستند بعات آنکه اگر از عشایر غیور اعضا در مجلس  
میبود جهة حصول املیت داخلی و سرحدی مجلس  
را تا این پایه ضعف و قنور دست نمیداد علاوه بر آن  
دوات ایران دولت قدیم دو سال پیش بیست بعد از  
مشروطه شدن کسب اهمیت نموده و اینک مخبر هر ملت  
در طهران حاضر است هر سخنی در آن مجلس زده  
میشود و هر قراری که داده میشود فوراً بعالم منتشر

میبایند و در انتظار اجرای قرار داد های مجلس  
 میباشند که اجراءات جراتاً حال يك مطالب حسن  
 انجام نگرفته چرا باید هر روز از يك گوشه مملکت  
 صدای هولناکی بلند شود سواره فرجه دافی که پیوسته  
 در جرك مجاهدین بود سبب چیست آن قدر خوبها  
 ریختند و آن قدر خانها را محو و بر باد نمودند ایل  
 شامسون چرا باید بخاک همسایه تجاوز نماید ... اگراد  
 متمرده چرا باید مملکت را ویران و دو هزار نفوس  
 محترمه را از زن و مرد و کوچک و بزرگ قتل و اسیر  
 نمایند و مایونها باهالی ضرر و خسارت وارد بیاوردند  
 بچه سبب حدود سیستان نباید با مستحفظ کافی محفوظ  
 باشد . سبب چیست که دو سال است هیئت اجتماعیه  
 ملت بالطوع و لرغبه استعطا میکنند در تحت قانون  
 نظامی از طرف صاحب منصفان لشکری تا آن مشق  
 نظامی داده شود کسی صدا صدای آنان میدهد سهوا  
 است برخی از اعضاء محترم همراهی کردن نمی خواهند  
 و حال آنکه امروزه چاره حفظ وطن مانعصر همین  
 اصول است و بس ،

قوم باقر که سی سال قبل از تحت تبعیت دولت  
 عثمانی خارج و عبارت از سه میلیون سیم هوس میباشند  
 در سایه حسن تدبیر مجلس مبعوثان خود اینک دارای  
 چهار صد و هشتاد هزار عساکر تعلیم دیده میباشند که  
 در طرف مدت دو روز دویست هزار آرا میتواند  
 آماده حرکت دهند بی خون ملی آنان فاسد شده  
 بود ، روز اول فتنه مجلس مبعوثان که وکلای بافقار  
 اجتماع نمودند چون مبدع استند بدون حاضر نمودن  
 قوه دفاعیه حکومت و ملت تأییدن نمیتواند ، نخستین  
 مطلبشان انتظام امور عسکری بود گفتند و شنیدند و  
 با اتفاق آراء جبهه حفظ وطن و اعتلای شئون ملی  
 قرار دادند جمیع ملت بدون استثنا در هر نقطه مملکت  
 که سکنا دارند از طرف صاحب منصفان نظامی بوضع  
 جدید هفته دو روز مشغول مشق نظامی شوند و از  
 طرف اداره عسکری يك نوع تفنگ ممتاز ابداع شده  
 و بآنها توزیع شود مسلم است تفنگی را که ملت در هر  
 جا باید بقیمت گداز بخرد مثلا در ایران به بجاه تومان  
 همینکه از طرف اداره دوات يك دفعه صد دویست یا  
 ایلد صد هزار قبضه قوتتات شود یعنی خریداری شود

قبضه پنج تومان یا چیزی کم و یا زیاد خریده خرمد  
 شد اولاً ده يك پولی که باید بخارج برود خواهد رفت  
 و ضرر و خساره ملت از ده يك تنزل خواهد نمود  
 و در ثانی تمام ملت تا يك نوع اسلحه مسلح و  
 عند الحاجة اسباب اشکالات فراهم نخواهد آمد و در  
 مجلس مبعوثان بافقاریه قرار دادند که سبب در تحت  
 سلاح در می آیند پول يك قبضه تفنگ را با تقسیم اداره  
 عسکریه بردارند ولی تمام اسلحه در هر محل در مخازن  
 عسکریه محفوظ بوده هنگام مشق با افراد ملت توزیع و  
 بعد از مشق تسلیم بگیرند و هر کس هم از برای حور  
 از مفسوحات مملکت يك دست لباس نظامی تدارک نماید  
 مهیات را هم دولت از ابراد تازه احدث چنانچه در  
 ضمن مقاله که در (خورشید) (۱) درج شده بود بیان  
 شده است تدارک نماید این است که امروز در مقابل  
 دولت عثمانی خود بمائی میکنند مسلم حمایت است نه اهالی  
 ایران عموماً لاجشور و حسود و دولت پرست و وطن  
 دوست میباشد ولی هر وقت زمام کار ملک و ملت  
 بدست نا اهلان سپرده شده مغلوب هشت هزار افغان  
 بی سر و پا گشته اند و محض آنکه ماسد (مادر) يك  
 مدیر فعالی پیدا شده است دول بسیار قوی و مغلوب  
 خود ساخته اند صد هزاران حرف کمال شعر

- ( دردا که دواى درد پهاشار )
- ( افسوس که چاره پراشایشان )
- ( دردست کسانی است که می بدارند )
- ( آنادی خوبشرا ز ویرایشان )

آیا عمل بانک ملی یکجا رسید چرا با انگرفت ما  
 آنکه عموم ملت در داخل و خارج آماده بودند همه  
 گوه فداکاری نموده و سرمایه بانک را تدارک نمایند ،  
 بولها که از هر کس هر نحو جمع آوری شد چه شد  
 (شاز دفر) آلمان که از طهران آمده بود میگفت ،  
 ایران را فقر می انگاشتم محض آنکه امنیت بانک  
 گرفته شد قدر شش هفت کرور پول آوردند که  
 بدون قایص در بانک برسم امات نگاه داریم

بلی چون از روی جد با قانون صحیح نحو اسیم  
 بانک را تشکیل نمائیم و طایب مانند بانک پیدا شد  
 تشکیلش تسویق اقتصاد و حرارت مردم فرو نشست  
 نگذارند دولت و ملت را از نااهالی و...



بودجه بکجا رسید زحمت های وطن پرست درستکار  
غیور آقای ناصر الملک را تماماً هدر رفت آنچه آن  
وزیر با دانش مجرب رشته بود همگی بیه شد تسبیقات  
عسکری چه شد امر تشکیل دوائر بکجا منتهی گردید  
چه انتظامی بوزارت عدلیه داده شد ادارات عدلیه در  
ولایات در تحت کدام قانون تشکیل یافت و رؤسای  
ادارات عدلیه ولایات از جانب که و چه کسانی تعیین  
شدند چرا باید طالبات لا وصول باشد قوتیکه چند ماه  
قبل قرار بود حجه فرطاً ما سوق نمایند بکجا رسید  
هموم غیر خواهان ملت و دانایان هیئت اجتماعیه و  
خواص قوم هزاران هزار دفعه فریاد نمودند که حجه بعض  
ادارات از زردشتیان مستشار طلب کنند که برادر وطنی  
وطن پرست و دوات خواهند مناصد ملی و پیش بینی  
وطن پرستان با کشتن دو نفر از رؤسای آن قوم مجیب  
خانم یافت آشوب آذربایجان کم بود حسن تدبیر  
فرموده رحیم خان را هم از حبس بیرون آورده قلم  
عفو بر جرائم اعمال و افکار او کشیده مطابق العناش  
نمودید که گریخته بود آشوب تازه برپا نماید جهان شاه  
خان با یک جهان حرم و جنایت آمرزیده شد و به  
طریق بهشت موفق گردید خونها بهدر رفت و خانها  
که آتش زده بود بیاد داده شد عنان همه روزه  
بحدود از بغداد گرفته تا سلیمانیه مهات و عسکر سوق  
میناید شما بجه اطمینان فارغ و آسوده نشسته بلکه  
غنوده اید

آیا همسایه شاهی عساکر و مهات که در حدود قفقاز  
آماده میناید عنواش چیست آیا لازم نیست ما هم در  
حدود یک قراولخانه و مختصر مستحقظی داشته باشیم  
که ما را میت فرض ننماید، آیا از حالت مجلس و مجلسیان  
سایر ملل آگاهید که چگونه وقت بنکات کار میکنند  
و در پاتیک دول سایر که چه نکته جیبی ها مینمایند  
چه فدا کارها در طریق ترقیات دوات و ملت و اعمار  
وطن بکار میبرند آیا بر کوششهای آنان در اعتلای  
نام دوات و ملت آگاهید؟ یا آنکه همیتقدر را از برای  
خود کافی بشمارید که اهالی بحسب حسن ظنی که در  
ماده شما حاصل نموده بودند شما را از برای خود وکیل  
انتخاب نمودند دیگر نباید بشرايط وکالت که حفظ و  
حفاظت کلیه حقوق داخلی و خارجی و شئون ملی  
ولی بابتدیه ما اکثر آنها را میبینیم

آنانست رفتار ننمایند نباید ناموس و شرف دولت و  
ملت را وقایه ننمایند؟ نباید در راه ترقی و اعتلاء شئونات  
هیئت اجتماعیه داخلی و خارجاً سعی و کوشش نمایند؟  
نباید ریشه ظلم را کنده و درخت عدل و داد را در  
مملکت فرس نمایند؟ امروز اگر در یکی از دهات ایران  
نسبت بیک زالی قدر حر دلی ظلم وارد آید شما در  
تزد خالق و مخلوق مسئول میشاید سهل است در  
دیوان اقوام و مال متمدن ملوم خواهید بود  
هر چند شما هم حق دارید زیرا در این انتخابات  
نه مردم میدانستند حجه چه باید وکیل انتخاب و نه  
جنابان شما آگاه بوده که حجه چه کار انتخاب میشود  
مسلم است اسکر میدانستید و میدانستند نه شما قبول  
میکردید و نه ملت بعضی از شما محترمین را بچنین زحمت  
مبتلا می نمودند

حال که اهالی انتخاب و شما هم داخل در کار شده  
و بر وظیفه متدین معنائی که و دینت بهمه کفایت  
شما واگذار شده است آگاهی حاصل نموده اید محض  
رضای خدا و رسول و دوازده امام و چهارده  
معصوم باک (ص ع) و بشرف مایت شما را سوگویند  
میدم که نام نیک ایرانیان را بست میسندید غرض  
شخصی را بر غرض نوعی ترجیح بدهید پارتی بازی  
دارید را که یادگار روزگار بربریت است از میان بر  
و از کردار مات ژاپون اندکی سرمشق بردارید حجه  
رفع مفسد قاتل (۱) پرویز و فریدون را کینفر دهید و  
در جاب خاطر برادران وطن صرف مقدرت فرمایید  
و مانند اعضای سایر پارلمانها قدر و قیمت و شرف  
و جلال خود را تقدیر بنمایید و در و ظایف عمده  
و بسیار مهمی که در عهده دارید که در عهده دارید  
در نخستین درجه تأمل و تدبیر فرمائید مگذارید حالت  
امروزه طهران وضع و حالت اصفهان را در عهده  
شاه سلطان حسین کسب نماید شرم دارم که بگویم همان  
حالت را کسب نموده و حجاب مانع است که تاریخ  
آن عهد را با محاکمه بنکارم و بر همه واضح نمایم که  
هیچ فرقی در میان نیست بلکه بدتر است زیرا آنان  
افسان بی سر و پا را بهیچ نمیشردند و دست ثروت  
و نعمت بودند و برای مقرر بنای پارتی بازی را  
گذارند و از روی بی خبری خود و دولت و ملت

را بماند که انداختند فتحعلی خان که چشم و چراغ ایران بود کور نمودند ولی امروز هر آنکو نتواند حال حاضر را بماند که گذارد باید از خرد بیگانه اش دانست و مسلم است روح دولت و ملك و مات اداره مالیه است در مدت شصت سال يك وزير عالم نادانش و آگاه از اصول اداره مالیه در ایران پرورش یافته که با وزیر اروپا همسنگ است که جناب ناصرالمملك باشد که اندک کثر یافت می شود آیا رواست او را از دست رها نموده و در اروپا سرگردانش نباید هر چند چون هم سابق نیست جزایش همین است ولی نباید مات و وکلای مات تا این درجه لا قید و سست مشرب باشند هر چند رواست بعضی از اعضای مجلس که وکلای ملت میباشند خون مرا مباح بگویند آن را هم سهل شمرده و از برای خود سعادت میباشم من از برای خدا و حفظ شریعت غمرا و آئین مات بیضا بدون پروا میگویم و آرزو میکنم صد هزار جان را دارا شوم و هم را در این راه هداه نمایم .

باید بین دولت و ملت اتفاق حقیقی حاصل شود تا با اتفاق جدی انجام کارها ختم بخیر شود ، دولت یعنی مات ، مات یعنی دولت ، دولت و مات در حکم تن و سرند ، تن بی سر لاشه است که لاشه خارها او را از هم میدورند ، و سر بی تن کوی چوگان بیگانگاست که مابینه خود قرار میدهند باید کوشش نمود و منافقین را از دوازده دولت و اطراف مجلس طرد و تبعید کرد و از شر و سوس آنان آسوده شده دو صد و نود و نود انجام کارهای بزرگ که در پیش است برآمد ، باید ضرر و بیه پادشاه خود را از سلاطین مقتدر روی زمین بالا تر و مملکت را از معمر ترین ممالک روی زمین آباد تر و ملت را طرف با ثروت ترین مال روی زمین با ثروت تر خواست جهد و کوشش در تهیه و ندادن اسباب و وسایل آنها نموده ملك باید آباد شود تا رعیت صاحب ثروت و خزانه معمر گردد پس باید قوه مدافعه آماده شود تا مات بتواند از کید خارجی و داخلی آسوده شده و فارغ البال با بادی ملك به پردازد امروز دولت ما حالت کسب نموده که بدون اتفاق و همراهی مات مقتدر بتدارک قوای مدافعه نیست و ملت در حاقی است که بدون

همراهی و اتفاق جدی در ماریات قادر بر هیچ کار نتواند شد کمال نامردی است که این دو قوه در ضعف یکدیگر بکوشند بیکنای بی مانند سوگو کند که متصل دشمنان خارجی مفسدان داخلی را با انواع دسیسه آلت طیالات خود نموده و وا دار مینمایند این دو قوه را در علیه یکدیگر بر انگیزند تا قوای خود را در علیه یکدیگر صرف و هر دو از قوه افتاده و آمان بدون هیچ رحمت دست نملک از آستین طمع بر آورده و بدون هیچ گونه زحمت مکتوبات خاطر خود را بموقع اجرا در آورند

آیا مجلس مبعوثان نباید برخی اسرار ملك و ملت را از غیر مستور بدارد چگونه روا دانستید در حالتیکه از برای شما مجلس سری مسخری بود در ملاء پرده از روی همه کارها برداشته داد از بی بولی و عدم تدارکات حرب زده و بکلی حسارت هیت اجتماعیه را محو و دشمنان را جسور نماید بر گذشته افسوس خوردن نشاید ولی جهة آینده یاد آوری را لازم دید هر آنکه داراییه احتیاجات وطن برستی است ظاهراً تکذیب نماید خدا گواه است چون کارهای وطن را پیش از اندازه بر ایشان و در هم میهم ز نخری تصورات خود عاجزم چون تا امراض را شخص نگارد نمیتواند جهة حدوت او را بیسان آرد و علاجی که اندیشیده است مصلح یا ستم بقلم آورده و خاطر نشان نماید ( از ایم بیشتر گفتن نشاید )

( ر - ض - ی )  
 راههای آهن یا طرق  
 ( صبا برو فرنگ و مگو به اسنچی )  
 ( شکست روق بازار بوسف گرجی )  
 خدا پیامرزد فتحعلی شاه را که اگر گفت ديك كفت آب شور بچه کار میخورد ، بیت فوق را هم یادگار گذاشت تا طالبان بدانند که ایرانی نازه پسند است و هر چیز نو خارجی را دوست میدارد ، به عبارت دیگر قوه مستجده در جنس ایرانی موجود ملتها محرك میخوانند ، چنانچه مقاله اظهار بجا یا ترقی فوق العاده ، بالای امضای میرزا حسن نامی در شماره ۴۹ جیل المنین مؤید این نکته میباشد ، محرران لایحه فاضلان بحث نموده است و حاذقانه به پوست شیور چیان

شد ، و مباحث متعسرہ حدودی بیشتر از بیشتر مائے  
سرات دولت خود حکمت ، خصوصاً با تخیط مناطق  
نقوذ انگلیس و روس

ثالثاً از کجا که وقتیکه راهم ای آهن تعمیر شد  
همایگان حریص ز نگشته قطارهای گاری آتشی ابرار  
آلت تجاوز قرار ندهند و زود تر قشون خود را در  
داخله نریزند

براگندی لشکر ایران و بی تریبی و عدم مراکز  
حقیقی نظامی عوایق مزیده است

رابساً اداره مالیه دولت منشوش است ، تحمل  
مخارج هنگفت ابتدائی این مهم از قوه آن خارج است  
و هرگز صد يك خرج را نمیده نمیتواند بگیرد ، شاید  
بگویند که تجار و منمواین و ملاکین دست بکیشه  
خواهند برد ، بلی قیاساً جواب ، و چهی است اما اعتبار  
کو ؟ آف اعتماد مشترک بین دولت و ملت کجاست ؟  
پس معلوم شد که نکات اربعه بای ندارد و حکم و جوب  
آنها خلط بعض است ، علاوه مشکلات عدیده دیگر  
اینقدر هست که اگر بخوایم یکی یکی را بشمارم از نیاز  
هزار رکتی بیشتر طول خواهد کشید ،

علاوذا انحصار به معدودی میبایم ، مسئله حمل و  
نقل اسبابهای سنگین راه آهن را چطور حل خواهند  
هود ، جرخها و آلات جسم فولادی پشت قاطر یا  
شتر بار میشود ، شبهه را قوی میگیریم که تدبیر جنس  
دو یا آخر دست از سر چهار پای بار بسته کشید و  
مکاری یا شتر دار قطار خود را با کلاب و صلوات راه  
انداخت ممدک نمیدانم فیادوقایکه بر مل و اسطراب  
میخواهند راه آهن در ابرن دابر نمایند هیچ مانفت  
کرایه اسباب آن از نقطه نزول تا محل لزوم هستند  
یا خیر ؟ اگر جناحیه قیاسات منطقی ایشان جزوی و کلی  
مرتب را حلایمی کرده و حل نموده است باید  
دست بسته عرض کرد ، دای واقه از شما ، اگر  
( گوش شیطان کر ) صرف توجه به این نکته  
فرموده اند خوب است دانسته باشند که کرایه هر جفت  
ریل ( نخته جدید ) راه آهن شاه عبدالعظیم از دریای  
خزر تا طهران چهار بوند اسکایی داده شده است ،  
دیگر اینکه بدون مواد موله بخار مثل هیم یا ذغال  
یا نطف آتشفخانه شمدفر یف یف نمیکند ، و بجز

راه آهن افتادم ، اگر قارین محترم اذین دهند مبل دارم  
این دفعه این مسئله را پیش گیرم ، و حسن و قبح یا  
امکان و امتناع راه آهن در ایران را بتویسم ، و ضمناً  
لزوم طرق را که برادر مستر آن وسیله نقلیه است  
حالی کنم - در دنیا انسان هرکاری که میکند یا از  
رویه قاعده است یا بیقاعده ، قاعده آنست که  
با مصاحبت و احتیاج قوت منافی نباشد ، بیقاعده آنکه  
زیر عقل و عاقبت اندیشی زند ، حالا بگذارید به سلیم  
تعمیر راه آهن تحت کدام يك از این دو قانون میآید ،  
اولاً قاعدگی آرا باید سلحید بعد بیقاعده گیش ، خیلی  
خوب ، محسنات راه آهن چیست ؟ تسهیل مسافرت ،  
تسریع تجارت ، تشدید تجارت ، آبادی بلوکات ، تأمین  
داخله ، حفظ سرحدات ، آسانی تحرك قشون از مرکزی  
مركزی ، ، ، عجب اعمت عظامیست ، دیگر مرک  
ایران چیست ، که فوراً اقدام به استقبال آن نمیکند ؟  
ولی آهسته تر نه تاج سکدر روده لعنت بر شیطان  
کرده عجله تمام که بابوی خیال خیلی طبق میزند ، تا  
ایجا مایه امیدوار است ، اما حالا طرف دیگر مسئله را  
نگاه کنید ، وجوب راه آهن روی هم رفته بسته بچهار  
چیز است ، با اینطور میگویم که هنگام دعوت این  
عزیزت بخار به اراز ملاحظه چهار نکته را باید  
نمود ( ۱ ) صفحه ملك ( ۲ ) پاتیک ( ۳ ) نظام ( ۴ )  
اقتصاد ، بسیار نیکو ، بیاید تحقیق کنیم ، امروزه به  
این نکات اربعه افلا نه بدستمان میتواند اقتصاد که  
قوای و جوب راه آهن بدیم

اولاً صفحه ملك مانع بزرگی است ، زمین ایران  
بسیار مرتفع است ، قطع نظر از گذارهای عرض راه  
که از چهار تا هشت هزار فوت ( ۱ ) ارتفاع دارد ،  
از هر ساحل که خواسته باشند راه آهن بکشند و  
سوادهای اعظم ولایت را بهم وصل کنند بین سه و  
چهار هزار فوت باید رو به بالا ببرد ، درست است  
علمهندسی این ایام خیلی استقدم کرده ، لیکن تاوجوه  
ره نباشد خوف جبال را نمیتوان نوکاید ، و علی الظاهر  
هیچ قسم سکه در خزانه طهران بالفعل موجود  
یست ، افلاً به اندازه خرج این کار پیدا میشود

ثانیاً چون به تعمیر راه آهن اعدام فاصله وقوع  
میآید داخله ایران در معنی منتقل به سرحدات خواهد

شینی اول الذکر دو نای اخیر در ایران حکم عقبا دارد ، همان هیمة هم چندان محل اعتبار نیست ، بلی جنگل مازندان مشهور است ، اما انسان هر وقت تصور آنجا را میکند فوراً هیکل دیو سفید پیش چشمش میآید ، جنگلات گیلان نیز وقس عابدها آیا باد بگوش کسی خبر رساند ، که این روزها طوش غمی دهش آب آورده است که آن جنگلها را از دوات اجاره نماید و از جانب خود مقاطعاً بخارجه دهد ؟ تا هم میخواهم بدانم که با اغتشاش حالیه داخله محافظت خطوط راه آهن بطور ممکن خواهد بود ، يك اداره مستحفظ خلیه مبسوطی لازم خواهد شد که وجب خطوط را حراست نماید و سلامت مسافرین و طمان النجاره را متعهد شود ، خدای نکرده اگر قلائی چه برای تاشا چه محض جیاول يك نخته ریل را از زمین به کند و قطار شمندفر بسمرق که میدانید از آن نقطه عبور کند مقدر عبریان بدبخت چه خواهد بود ؟ ناحق و ناروا پیش دست گرك خواهند رفت و خورشان بگردن فلسه ما بان خواهد بود

گذشته از این امر بوزه اعتقاد جمهور عقلائی ایران ایست که مها ممکن اسباب عطل ورود اجانب بوطن عزیز باید فراهم گردد ، لیکن کار کردن و فایده بخشیدن راه آهن با بیعلمی و عدم حسن مسئولیت معنوی اهالی ایران بدون مواظبت و ریاست خارجه محال اندر محال است ، مدتها باید صکه حملجات بومی بتواند بخودی خود شمندفر را چنانچه شاید راه اندازند ، منگنه شمندفر مگر بزفاله حسن دله است ، که گوشش را گرفته بدواندش ، یا نظارت راه آهن مگر صروسک بازی است که هر ملا باجی کفیل آن تواند شد ، خیر خیر ، اشخاص باجرات معنوی و با حساسه خود گذشتگی لیاقت همچو امر خطیری دارند و بس

علاوه سابقا گفتم که اراضی ایران خلیل مرتفع است و اغلب امصارش بر ارتفاعات از سه تا چهار هزار فوت واقع میباشد ، لهذا در زمستان بیشتر این نقاط زیر برف خواهد بود ، پس هر ساله کبابی راه آهن باید يك وجه معتابه در بودجه خود برایش صاف نگه داشتن خطوط از برف معین کند ، اینجا شاید باز متذکرین ما جواب دهند که فرنگستان هم برف سیراست

مردم چه میکنند ، بلی بلی کسی نمی گوید در پورب آتش میآورد ، اما مکتلت و زرنگی معامله گری سکنه آسرزمین را باوضع خانگی خودتان مقایسه فرمائید تا کاشف بعمل آید ، و دیگر گنج باد آورد خواب و بینید ، خوب است قبل از اخلتام بحث شمندفر محض تسلی دل کسانی که انتظار طی الارض در ایران میکنند جا کرانه و دولتخواهانه عرض نمایم ، و آرزو بر جوانان عیب نیست ، لیکن از آرزو در آمده اید ، راههای آهن شاه عبدالعظیم و محمود آباد و طاهل کفایت میکند ، چه گور خود خواهم کند اگر فردا ( چشم حسود کور ) سطحه اهترز را تعلی داده هوای طیران با بالون سران افنده هرگز فراموش نخواهم کرد شوخی یکی از رفقای طهران را که گفت من يك چیز کاری آتشی را خیلی می پسندم ، آدم وقتیکه بر صندوق پست الخلالی آن داشته است و ضمناً طی طریق هم مینماید يك سنده متلاً درجا جرود میندازد ، یکی روی پل ابریشم ، از مطلب نور نیوفتیم تا این صفت از راه آهن داشتم ، حالا میخواهم مسئله طرق را در میان آورم ، مستدیم قارئین کافی السابق همراه من باشد

اول بلا اول يك دکتله همیشه دهن نشین مصاحبین خیر اندیش باید باشد که هر اصلاحی ، هر تبدیلی وضعی را باید از باین پله شروع کرد نه از بالا ، تغییر قوری غالباً عاقبت به شرافاق منافتد ، اینست که ما هم در این مورد احتیاط را از دست نهدیم و دفعتاً پیل و کلنگ بر نداشته صفحه ایران را زیر و رو نمی کنیم ، میل نداریم دست و پای مملکت را محالاً با آهن و فولاد به بندیم ، میخواهم امروزه هوای صاف منرح این الکه غیظ و بردود شود ، نمیگذاریم بالمعمل سوارکاری ایلات مبدل به شمندفر اشینی گردد ، روا میداریم که جنبه فارسیت بختیاری و امثالهم تحلیل رفته در همچو وقتیکه استقلال ملت در شرف ضمهلال است استلذاد و زرز صفتی پسه کنند ، هرگز هرگز مبادا دست از با خطا بماند که کف بدت خرابد و

جاده های قاصه رود در ایران مرصود است ، همان را ترمیم و تسطیح نمایند ، بر وسعت و تعمیر همان بیفزایند ، بداهت کم خرجی ایسکار حسنی است ، اگر هزار يك سرمایه که بکسه اجانب میخواهند برزند

صرف ادامه طرق کنند هم آن مبلغ در داخله خواهد ماند، هم مناسب وضع حالیه مالیه ملک خواهد بود، هم باعث اشتباه اهالی نخواهد شد و هم روزه‌دانان عالم خواهند فهمید که ایرانی سوراخ دعارا گم نکرده است بر هیچ فردی که خود را از جرکه بشر میدانند پوشیده نیست که مشکلات و عوایقی که در کشیدن خط آهن پیش می آید ابدأ ربطی به توسیع و تسطیح شوارع ندارد، علم مهندسی که برای شکافتن جبال و بریدن معابر واجب میشود هیچوجه ما به الاحتیاج مباشرین تعمیر و ترمیم طرق نخواهد گشت، از آنطرف همینکه راهها استفاده یافت و مردم دیدند که مسافرت اسرع اسهل بهتر از وضع عتیق گشت و تجار هم درک کردند که وصول مال التجاره ولو یکروز زودتر باشد اقمع است، ممکن است قدمی دیگر برداشته دلبران براسه عبری و واگون بجهت مال راه اندازند، راست است حالا هم دلبران و واگون آمد و رفت دارد، ولی بر تمام مراکز تجاری و جمعی عبور نمیکند، منطقه سیرش بالنسبه خیلی محدود است و منحصر به آورد و برد مسافر میباشد، مال التجاره نقل نمیشود، بفهمم چرا واگونهای بزرگ جا دار نباید ساخته شود که بارهای جسیم بکشد، هر شهرچه ایران میتواند کارخانه دلبران و واگون سازی داشته باشد و هرده کوره استعداد آنها دارد که اگر چرخ در رود یا کانی بشکند بتواند اقلاً مرمت موقتی کرده نگذارد عبور و مرور گاریها از تریب افتد

مستغنی از منافع غیر مستقیم و عدیده دیگر که ذکرش رجب اطلب است شبهه نیست که بعد از تسطیح و ترمیم و تسهیل نقل مکان و حمل مال التجاره در تمام نواح با سفر درشکه یا امثال آن و تداول مرادیه بین سکنه چهار نقطه قطب نما و نضج گرفتن مالیه مل و بالا تر از همه اشتهاض اجتهاد عمومی متدرجاً از مردمی حسن تجاری قومی زایل گشته شرکتها تشکیل برآید یافت و مات فاعل بالطبع شده طرحهای عمیقته فسیح، آنوقت خواهند کشید که منجمله شاید تعمیر ترابری اسبی یا راه آهن باشد

اگر سرمشق تاریخی برای مسئله طرق لازم است

انابك از سرستان به فارس کنفی یکنفی با دعوت عفریت بخار به ایران یکفوج از خارجه را هم باید باینطرف سوق داد و تدارك سور جرانی ابشارا دید، ولی بجهت تسهیل شوارع و امتیاز وسایل نقلیه بشکل دلبران و واگون اهالی خود ملک جواب مسئولیت آنها کاملاً میتوانند بدهند، وقایع بموجب جزوی هم هستند، ضمناً افتتاح عمر معاشی نیز برای مهندسین معمولی داخله و ترغیب دیگران بعلم مهندسی خواهد بود، بهبودی جمعی فقیر بی بضاعت و مستاصل حق جمعی گردن کلفت بیچار و تکیه نشین هم ازدوات سر تسطیح و ترمیم طرق ضمیمتاً فراهم آمده و محفوظ و قائم میگردد، سامنا که بعد از درک تمام این حسیات حامیان منصوبه راه آهن ترك سودای تلفت خود نکنند و بگویند مرغ يك یادارد، میخواهم بدانم با عوایق پلتنیکی چه خواهند کرد، تحجیرات معاهدتی بطرز برغ را چگونه تاویل خواهند فرمود، من سه سال در ایران بودم و هر وقت از هر يك از امثالی یا بخت یا جای دیگر پرسیدم رای شما در مسئله راه آهن چیست، جوانی بجز طاع درکار است، نشلیدم، تفسیر این عبارت را به محققه غیوران باطل و مفلسین غالی وا میگذارم، اگر يك نخود قوه منفعه یا منصفه در ضمیر مابۀ این عزیزان بجهت موجود باشد هر آینه اقرار خواهند نمود، که فی زماننا هذا راه آهن در ایران نه صلاح است و نه هم ممکن

وقتیکه میگویم ناممکن، مقصودم به پول ایران است و الا بدیهی است طلائی مسكوك خارجه که (لونها تسرالناظرین) میخواهندش راه آهن جای خود دارد شمندفرا الكتریکی را هم میتواند برکنل پیره زلف صعود دهد، اگر خدای نکرده با تمول اجانب ایران میخواهد دارای راه آهن شود، از دو حال بیرون نخواهد بود، یا نانی اشین راه آهن منجوریا واقع خواهد گشت، که اراضی متصل به خط شمندفرا باکه بلوکات ملحقه تحت سلطه تعمیر کننده افتد، یا مثل راه آهن بغداد دوات باید تزیل معینی به تعداد هر فرسخ مسافت ضمانت کند، در هر صورت باخت با ایران خواهد بود

زده با چشم صریح قدری این سطور را بخوانند و بی گذار به آب نزنند، حکایت حاجی میرزا آقاسی و خانات عباس آباد بنداری میخوانند تکرار شود، معروف است روزی در بین حفر (کابز) مذکور مشارالیه بولب چاه آن آمده و از بالا به عمقه که در پایین داشت کار میکرد صدا زد استاد دست مرزاد به آب رسیده، بچاره استاد فائل از اینکه سائل کبست جواب داد، «آب چه، هرچه به این حاجی پدر سوخته میگویم اینجا آب نیست باز بگوید به کن، جناب وزیر هم رفته متعبرانه فریاد کرد پدر سوخته خودت متقی، اگر برای من آب ندارد برای تو که مان دارد»

لیکن این بشرین احوال بخار یا این عامداران مسافرت سربزه که میخواهند ابر را با سرعت شنند فرقی بخشد و به بندی برق و باد وسایل نقابند حمایت و انتهای دهند خوب است در جزو بست و هم دانسته باشند که برای ایشان آبی خواهد بود، و به برای ما ای، حتی مثل مشهور را هم نخواهم توانست خواند که هنری شد و شوری شد، کل بنوان رسید، بی خارجه در این بین کوله بندی خودشانرا خواهند بست، و دهن ما و شا هر دو را خواهد ماند (آن یکی حر داشت بالاش نبود) (یاقت بالان گرگ خورا در بود)

بجم جون سنه ۱۹۰۸

پروفیسر عبدالصمد شاه مدرسه به لیدن جبراکر

### حبل المتین

باید دانست که نگارنده محترم این مقال مخالف با منافع راه آهن نیست، نفع راه آهن آنچه مبین و غیر مبین است همینکه کشیده شد طباعاً باید خواهد گردید، پس دالایان ملت راست که در مواع و مصار، متصوره او بحث نموده تا کور کوران اقدامی شده باشد، مسئله راه آهن ایران از مواد بسیار مهم سیاسی و اقتصادی است، خیلی باید موضوع بحث قرارداد و حلاجی نمود که وقتی در مجلس موضوع بحث قرار داد، مانند اضافه کردن خدمتجویی نگردد که وزیر قبل از آنکه از خارج اطمینان در قبول ارجاسل نکنند موضوع بحث قرار ندهند و ملت و دولت را مفتضح عالم نسازند، و مبتلای به خسارات عظیمه، و چون قانون مطبوعات نشده که صراحتاً مخالف با قانون اساسی باشد و عنقریب ظاهراً خواهد گردید که مضار این قانون مطبوعات از صد فوج قشوق جبار خصم برای بدبختی این ملک و ملت بدتر است.

دارند و مضار متصوره و مواع مشکله آن را به نمایند نا حکایت (حب الشیخی یمنی و یمن) نگردد، محرکین این سلسله سعادت نباید از بیانات خلاف تحریک خود رنجیده و دل سرد شوند، و طرف مخالف را سرزنش و توبیخ نمایند که بزگان فروده اند که (برق حقیقیه تلمع من فصادم لافکار) - تکبیل نواقصات عالم تمام در سایه منافقات عامی و اعدی است؛

این نکته را نیز باید دانست که آنچه در اخبار نوشته شود، لازم نیست که موثق سابقه و عقیده دیر باشد، هرکس آشنا به عالم اخبارات خارجه باشد این نکته را بخوبی استنباط نموده است

### اخبارات خارجه

§ سند استقراضی ناره حکومت رنگون واقع در (برما) (۵۰۰۰۰۰) لیرا قیمت بود و هفت و نیم دالر شد § تکرفی از معسر رسیده که (۱۲) نفر از قاتلان (مستر اسکات مونکریف) را برای اعدام و (۸) نفر را حبس دوام داده (۳) نفر رهائی یافتند، خبری دیگر رسیده که قاتلان (مستر اسکات مونکریف) را بهروض اعدام به حبس دوام حکم دادند

§ موح خبر (واشننگتن) ابعاد مجلس ملی الحتام پذیرفت

§ در (دوما) ی دوس راپورت کیهیرون استعمال شراب پیش شده، در راپورت نوشته است که بعضی نشان کله عاب استخزان کله اوات را نشان آن شیشه ها قرار دهند

§ مجلس شورائی در خصوص کابینجات بنیه و نخ نامی اروپا و آلات امریکا و هند در پاریس منعقد شده و (بریسبنهت فلادیس) اجزاء مجلس را استقبال نموده (مسیو سیجر) اعضای جدید را مخصوصاً اعضای ژاپوی را تبریک گفته است

§ کارخانه بارچه باقی موسم به (نیوانگلند) شروع شد

§ منجر (روتر) از (هنکانگ) خبر میدهد که مرض طعون مار دیگر در آنجا شدت کرده (۴۷) فر بدن مرض مبتلا و منجمله یکی از اینگیلیسان است § تلگرافی از (پترسبرگ) رسیده که مجلس شورائی ملی مسوده قانون را امضا داشته که هرکس عمرش از ۱۶ سال را بد است و قابل تحصیل هوش نیست او را از دوات وظیفه داده خواهد شد

مسوده قانون وظیفه آستریا در مجلس ملی و مجلس



کشید اگر در زیر کاسه نیم کاسه ندارد باید نمود  
 مشارالیه يك روز اول خود در این خیال باشد  
 در دنیا هیچ چیز اشرف نیست ، لی بسیار کسان را  
 کبر عیور طمع مال دنیا بر الیات و ادار مینماید پس  
 مرد عاقل نکند کار که آخر بار آرد پشیمانی  
 خلاصه کلام علاه مات بداند امروز اشخاصیکه  
 محل شمه و بریشان کفنده خیالات اصلاح خواهانند  
 خواه خودی خواه احبابی مانندشان در ایران  
 خصوصاً در طهران محض ندامت بار نیاورد و بعد از  
 شدن کار ندامت هم فایده می دهد من آنچه شرط  
 ابلاغ بود بجا آوردم

مکتوب نا امضا

قابل توجه عموم ملت

حون دو سال تمام از عمر گرامانه توار تلف شد  
 بدون هیچ نتیجه ای لهذا یاد آورده ایم که برای دست  
 دوره دوم وکلای را متحد نمایند و از آن زمان ما بین  
 مقاطعه و اطالی ر بدهند به ای که مثل گذشته نگویند ،  
 تلگرافخانه ، ضرتخانه و سایر و غیره را بعد مقاطعه  
 داد ، بی مقاطعه صحیح است و کاملاً شیک احتمال نصاب  
 در آن می رود ، مثل ایند ، حاک زمین مملکت و بر  
 کردن آب حمام و حمل هیزم از حوض و کندن  
 سنگ از کوه و تسطیح راه و غیره و غیره این قبیل  
 آزارها غیر از دو چیز می توان تصور نمود ، یکی  
 نداشتن و دیگری از کار کریمت و ن بروری  
 ( ما برده رنج گنج میسر می شود )  
 ( سخاوتی مباحر طهرانی هم حیدر آباد دکن )

مکتوب از ارومیه

حالت حاله ارومیه بسی مفتوش و حال اهالی  
 و ساکنین شهر و دهات نهایت پشیمانیه تحریک  
 بأمور این عنای اشرفا اگر از نای هرزه کی گذارده  
 تمام راهها را بسته حال انجساره گزاف هر روز هر  
 ساعت بتاراج رفته و مردم بسیار در راهها کشته و  
 بدعات ارومی هجوم آورده هر دهی که دست یافتند در  
 قتل و غارت و آتش زدن آنچه می توانستند بعمل می آرند  
 بوضیقه قلم از شرح بیانش عاجز است قرب بدست روراست  
 که سیم و ستون تلگراف را در راههای ارومی و  
 سراسر قطع کرده هم ها را برده ستونها را سوزانیده  
 تلگرافخانه را از کار انداخته اند و قاطع مقصود در  
 هائجات سابق د ، تصرف غاصبانه عساکر عنای ماده  
 کبیر عنای از ۲۶ محرم که رفت عمل کبیر بون هم  
 خورد ، و حاج محترم السلطنه بحکومت ارومی معرفی

زند و کارها حلی ریشاف و رشتن امور گیسخته  
 عرصه بر اهالی فلک رده هانت تنگ شده امیدت در  
 این اخر به کلی از داخل و خارج رومی مسلوب شده  
 خداوند عالم خودش بدد در مایدگان برسد بدم  
 عرض شود سوانق لرتخانه ایران در سرکور بود  
 عنایان از آنجا رداشته و جمیع لوازم اسباب لرتخانه  
 را هم با بیاق شیروخورشید ضبط کردند ، فعلاً گورک  
 عنای از بوجه آمده زدیکی قره (سد) که بکفر سعی  
 شهر است شسته وضع (ارومی) نهایت ناگوار است و  
 جمیع این حرکات را اهالی از جانب دولت میدادند

مکتوب از سیستان

اول ربیع الاون در شهر است بآر سیستان دو  
 هر هندو را نایک در مساب گرتی مجری فاسده  
 ملی اطلاع بدهد هجوم آورد و هر هندو را  
 عام و بیای گره ، نایک کاری کردند که مالک  
 کار گذر محمد را حاکم رتیب بار الحکومه مسن  
 بعد از روم سعی و نوشت نمود تا آب و در سر مع بر  
 شد مستوفی و پیشکار سانسار خود حرکت کرده در  
 میان مردم آمده هر طور و بهر تکل خود دو هر  
 هندو را تحفظ شده فوری اطلاع بامیر معصوم حاکم  
 میرجه محل میر حشمه الملک داده فوری حور را حزای  
 حوش سوار شده در کوجه و بار هر طور بود  
 اطفال نیرت و فساد نمود و مردم را از  
 هیجان بار داشت ، و ده هر هندو را بکار گذری  
 آورد بعد در مدکرات دو هر هندو را بتوسط  
 مستوفی و جمعی سرماز سرریص خانه بگلس  
 فرستادند در واقع اسباب راحتی مات الحکومه  
 برادر کهنتر خود را بعمل آورد

چند روز از صبح ناشم در منزل کارگذار حاضر  
 شده و روزی يك مرتبه خود سوار شده در میان  
 کوجه های شهر و ارار گردش می نمود که کسی  
 تجاوز نماید ، اگر معزی الیه نبود آتش این فساد و فتنه  
 خیلی در گیری شد و يك بازی تاره برای دولت و  
 ملت فراهم می شد خداوند مردطانی که حافظ و دایع  
 آلهی و امیدت مملکت و سبب آسایش نوع و  
 رعیت هستند پاینده و برقرار بدارد ، صعیفه طاحه هم  
 در منزل مات الحکومه محبوس است تا حکم محرات او  
 از طرف انهای مجلس مندرس و اولسای امور برسد  
 دو نفر هندو را هم معالجه می کنند دو نفر سادات و  
 چند نفر عام را قوسل انگلیس بکار گذاری صورت  
 داده و جدائیه آنها را خواستکار است ، گویا محکمه  
 عدالت سیستان و سایر آقایان راضی نیستند از طرف



ایالت جبلیه کبرای خراسان حکم شده دو نفر سید را بمشهد به برند. درین خصوص مجلس سیستان گفتگو دارد و اگر چنانچه دو نفر سید را خلاص نکردند هیجان عمومی در نظر و مردم گفتگو داشته و دارند. ولی مسأله بقصوب انجمن دو نفر سید را مرخص خواهند نمود که خود مجلسیان اگر لازم آید آنها را تنبیه و مجازات دهند

خدا کند بزرگان واعیان سایر ملت هم تاسی باینگو مأمورین خوبند عوض اینکه فتنه را دفع دهند عادت فساد و فتنه نکردند دولت آمدت هم باید تا در حقه ملاحظه و مراعات خدمت گذار و خان را بفرماید که اشخاص وطن خواه با صداقت و کیفیت رایجی حفظ استقلال دولت و مشروطیت و محفلت حدود و نفوذ مملکت خصوص سرحد خطیر مثل سیستان لازم است واقع باید تکرری بحال فرج ساخلوی سیستان بشود با این زحمت و مشقتی که آفات متحملند سالی سی قران موجب پول سر تراشی آنها را که عایت می کنند تفصیل سربار ساخلوی را بعد عرض خواهد نمود

(واقف دوست قدیمی است - ۱ - ح - ع)

از خامه يك از ارباب سیاست

### قابل ملاحظه وکلای دارالشورا

از وقتی که آمدن زوار ایرانی بعراق حرب غدغن شده اهالی این ولا خیلی دلشکسته و پژمرده گردیده ضرور و نخوت حکام کم و با دور وقت بومیان این مرز و بوم که نسبت با اربابها داشته بخشوع و خضوع مبدل گردیده، دخل شان کم و خرج شان زیاد و بازارها کساد شده است، اهالی با آواز بلند بدشنام و شتم دولت عثمانی زبان گشوده که بد سلوکی با اربابها کرده سبب این غدغن و پریشانی گردیده است، با وجودیکه هنوز مهاجرین ایرانی شهرهای عراق حرب را بردارند، و علمای بزرگ شیعه که مرجع تقلید عامه شیعیان در عنایت هستند، و بلا مبالغه يك نصف اهالی شهرهای عراق ایرانی اند هنوز از مهاجرین دائمی و طلاب و کسبه و غیره طامی چندرور ثروت ایران برای مصارف ایشان میرسد و هنوز زوار از دریا و جسته جسته از گوشه کناره های خشکی هم میرسد و برای ورود و خروج مال التجاره ایران به بغداد فکری شده است، مع ذلك شهرهای عراق حرب مانند شهرهای قحط زده و طاعون خورده شده است، نصف دکاکین ناز می شود، صدها کسبه ورشکست شده کرایه امکانه تنزل نموده، قیمت املاک کاسته شده است، مهاجرین ایرانی دارند دست و پای خود را جمع نموده

ولی بعقلیده ما سر...

باوطنان خویش باز گردند، اگر یکسال حال بان منوال طند نبی از آبادانی عراق حرب باقی نمی ماند، اگر رجال دولت ایران و وکلای دارالشورای ملی سه مسئله را تعین نموده حداً صورت دهند پنج سال بگذارد که اهالی عراق حرب دست بسته نبود را تمام ایران می نمایند

اول انتظام کامل منع ایرانیان در ورود بعراق حرب از هر طرف اعم از دریا و خشکی چه تاکنون هزارها زوار ایرانی در عراق حرب دیده می شوند و ضمناً هم لازم است مراعات نامه در حق ایرانیانکه توطن در عراق نموده از طرف دولت بشود و از هر جهت آنها را از احساس و زیادتین عثمانی محفوظ دارند باین وسیله دبری نخواهد گذشت که نصف از رعایای عثمانی تذکره رعیتی ایران را حاصل خواهند نمود چرا که مسلماً مأمورین عثمانی با آن حیثیت حبی که دارند همین که دخلشان ازین غدغن کم شد و نتوانند بمهاجرین ایرانی زیادتین نمایند خواه بخواه برعکس خویش بچیده آنها را در شکنجه خواهند آورد، و طبعاً آنان برعیتی و تحت حمایت ایران بیرون خواهند آمد، اگر مأمورین در سنکار وطن شناس که واقف به مقتضیات وقت باشد از ایران بعراق حرب برود با وثیقه کافی و درات هم حایه از مأمورین خود به نماید، در هرصه پنج سال نفوذ سیاسی ایران دو برابر عثمانی که سلطه حکومتی بر عراق حرب دارد خواهد گردید و این نکته را، که اهل این جا هستیم نیکو میدانیم و قطعاً همین وسیله راه آهن بغداد عقب خواهد افتاد، چه عثمانی ضامن منافع اوست و در این صورت سراسر نقصان خواهد نمود

دوم دعوت حج اسلامیه و طلاب علوم دینی است بخراسان و معصومه قم و حضرت عبدالعظیم تا مرکز تقلید شیعیان عالم ایران قرار گیرد، این مسئله خیلی دارای اهمیت است بهر ملاحظه که باشد چه قوه روحانی و سیاسی ایران همینکه در يك مرکز قرار گرفت خیلی مزید بر شوکت و عظمت ملت و دولت ما در انظار خارجه خواهد گردید این مسئله خیلی تشریح برادر است و ما میخواهیم درین موقع بشرح آن پردازیم، علاوه برین وجوهی که از خمس و زکاة ورد مضالم و سهم امام و غیره از وجوه بریه که سالی ملیونها از ایران بعراق حرب خدمت علمای مرجع تقلید می رود در ایران بایشان رسیده و صرف خواهد شد، و نیز ایران مرکز توجه قالی صد میلیون نیمین عالم از هند و قفقاز و عرب و ترک و غیره خواهد

گردد و سالی کرورها وجوه بویه که اینک از اقطار  
 طام در عراق عرب به آنها میرسد آنوقت در ارباب  
 ایشان خواهد رسید، و همان جانب خرج خواهد شد  
 و جماعتی هم از شیعیان طلاب خارجه همه ساله در ایران  
 محض قدم جوسی علمای مرجع تقاید وارد شده بر دخل  
 و آبادی ارباب طبعاً خواهد افزود و بلا حرف  
 هزارها از طلاب شیعه هند و قفقاز و عرب و ترك  
 برای تحصیل در ایران آمده به پایيك ما آشنا شده برای  
 نفوذ كلیه ایرانی در خارجه در آینده خیلی مفید خواهد  
 گردید، این تصور غلط است که اگر علمای شیعه مرکز  
 خود را ارباب قرار دهند مورت تسلط غیر مذهب  
 بر اماکن متبرکه خواهد شد چه اولاً بدون حرف  
 نصف بیشتر سکنه عراق اهم از عرب و عجم و ترك و  
 هندی شیعه هستند، و علما هم که مرکز را ایران قرار  
 دهند نفوذ كلیه شان در عراق عرب بهتر قایم و بیش از  
 نفوذ شان در خود عراق عرب خواهد بود و در آن  
 حال پیش از پیش به تأیید دولت ایران نفوذ روحانی  
 خود را در عراق عرب زیاد خواهند نمود، و همین  
 نکته سبب خواهد گردید که آنچه بیست سال قبل  
 باید در عراق عرب از تسلط دولت ایران پیش آید  
 ده سال زودتر پیش خواهد آمد و همینکه عراق عرب  
 تحت استیلای ایران آمد در همه چیز حکمش حکم داخله  
 ایران را پیدا خواهد نمود

سوم سد مال التجاره است که از عراق عرب  
 گذشته بایران نرود و بدون اغراق ثلث آبادی و ثروت  
 عراق و دخل كرك عنای ازین راه است، و این  
 نکته در کمال سهولت صورت تواند بست، یعنی اموال  
 تجارتی را در بندر عمیره فرود آورده میدان بر از لرستان  
 گذشته بکرمانشاه و همدان و طهران رسانند

این امر اقل سالی بیست کرور تومان بایران فائده  
 میرساند، مصارف حمل و نقل مال التجاره که بر قیمت  
 او افزوده می شود نصف میگردد و بازده بیم زودتر  
 مال التجاره از این راه بطهران وارد خواهد گردید  
 راه صورت گرفتن این امر این است که ما معزالسلطنه  
 امیرنوبان و الی عربستان که سر بزه اول شخص منتظم  
 مقتدر ایرانست مشوره نموده تا آن فاصله که در  
 خاک عربستان است ایشان بپرده آید، و ما را عتیده  
 این است سکه در هر سه شش ماه معزالسلطنه قادر  
 است که آن حصه راه را شوسه نمایند و هم کمال امنیت  
 را درین حصه بدهد و آن قطعه دیگر که در خاک  
 لرستان است بخوانین و حکومت لرستان بسیارند،  
 تا شوسه و همراه رو و امن نموده تحت انتظام آرند،

اگر این راه شوسه و همراه رو گردد سرعت زیاد در  
 وصول بست هم خواهد شد، تعمیر این راه چون  
 فاصله اش خیلی نیست سهل و آسان میباشد امنیت او  
 آنچه واجب بر بستان و سردار ارفع است بواسطه  
 انتظام و اقتدار و وطن خواهی ایشان هیچ اشکالی  
 ندارد، و مایه نگرانی مات و دولت نخواهد بود فقط  
 دولت باید توجه نامنیت و تعمیر آن قطعه که در  
 لرستان واقع است به نماید بلاشک این راه هزار  
 مستحفظ لازم دارد و تعمیر آن هم بی مصارف نیست،  
 لابد باید امتیاز داده شود و مانند سایر راه های شوسه  
 ایران حق العبوری قرار دهند که مصارف ستمرة آن  
 را کافی مانند چه قدر مناسب است که وزیر تجارت  
 ما فرزند ارجمند آقای رئیس التجره پیشکار کل عربستان  
 که عضو محترم مجلس شورای ملی است درین خصوص  
 مشوره نموده اقدامی بجداه و صحیح به نمایند، چه  
 زین بحرسالی بست کرور اضافه بایران فائده تواند  
 رسید، و گویا هیچ اقدامی امروزه برای وزارت تجارت  
 ایران افق و اسهل بر این نباشد

هرگاه این امر صورت گیرد قدرت عنای را همه  
 روزه در عراق عرب خواهند کاست، چه امروزه  
 دخل عمده عنای از عراق بواسطه اربابان است حتی  
 زراعت مختصری هم که در عراق می شود از برکت  
 ایرانیهاست و عنای تا درجه که اقتدار خود را در  
 عراق عرب نگاه داشته از مداخل این مریهاست  
 مع ذلك جز در چهار شهر دارای هیچ گونه اقتداری  
 بر اصراب نیست و راه ها نا امن و شهرها مفلشوش  
 است، پس اگر ایران این سه راه مستقیم دخل عنای  
 را که عرض کردیم به بندد بدون حرف دخل عنای  
 از خطه عراق عرب رفع امروزه خواهد شد مسلماً  
 در آن حال مقتدر نخواهد بود این اقتداریکه حالا دارد  
 برقرار گذارد چه تضییق مایه عنای معلوم است که قادر  
 بر آن نیست که داخل مملکت دیگر خود را آورده در  
 عراق عرب خرج نماید، و حیثیت ثرونی اهالی عراق  
 عرب هم قسمی نیست که عنای نتواند طالبانی جدید زیاد  
 نموده دخل را مقابل خرج قرار دهد، تسلط عنای در  
 عراق عرب منحصر بهمین چند شهر معروف است و پس  
 و در این مدت متمادی با این دخل نتوانسته که اصراب  
 اطراف تسلطی پیدا نماید، ازین جهت است که از ثروت  
 طبعی عراق عرب حیثیت قالیات زراعی آن صد يك  
 هم عنای نمیتواند حاصل نماید

تمام دخل عنای درین چهار شهر آنها به برکت  
 زوار و تجار ایرانی میباشد، مسلم است اگر سه مسئله

مذکوره بقسمی که ذکر شد بگری شود این چند شهر معموره عراق هر یک هم خود بخود باز خواهد گردید، و محای آنکه عثمانی بتواند بر مالیات آنجا افزوده جا خالی مصارف خود را بر بکند مجبور بکاستن مالیات خواهد گردید. این مراتب طلباً قدرت و اقتدار عثمانی را در عراق حرب خواهد کاست، و در قلیل زمان عراق حرب دست بسته تقبضه ایران بیرون خواهد آمد و هیچ مشکل نیست که احزاب و عشائر بدون مداخلت خارجی عثمانی را از عراق حرب بیرون نمایند خصوصاً اگر باطناً تحریکات سیاسی هم بآنها بشود

در زوختی اراضی عراق حرب هیچ شک و شبهه نیست ولی بجای مابون ایرا و بانصد هزار قشون و صد سال طول زمان در کار دارد، و دو نکته اول که اسباب تعمیر عراق حرب تصور می شود برای عثمانی مقصور نیست، و هرگاه ایران از روی صحت و سرعت اقدام در مسائل سه گانه مذکوره نماید قطعاً مسئله تعمیر راه آهن بغداد که پس از تکمیل ایران را همه گویه نماید خواهد بود تعویق خواهد افتاد

اقدامات سیاسی و اقتصادی ایران در مقابل اجحافات غیر مشروع عثمانی باید از همین راه باشد، افسوس که رجال کم سیاست ما میدانند که روح پلنگی عثمانی در آسیا بقیصه ایرانیان است، و در هر مسئله اجحافیه سرحد داران عثمانی فوراً سپر انداخته دم از دوستی و اتحاد زده مانعی بنایمانی می شوند این است که عثمانی هم از هر طرف بر ایران و ایرانیان تاخته هدف هر قسم تیر اجحافات خود قرار داده است این ها نیست مگر از بی عاقلی و زرا و مخالفت درباریان با مات که معلوم نیست نتیجه آن کجا منجر خواهد گردید.

برای اطلاع جنابعالی مکتوب ذیل که اینک از نجف اشرف رسیده و مبنی بر هیجان طلاب علوم دینی و حجج اسلامیه و حاکی از اقدامات فعلی آن بزرگواران است لفاً فرستادم

### مکتوب مذکور

خیلی افسوس دارم که درین موقع اهم جنابعالی در نجف اشرف مشرف نیستند، و هر قدر زود تر بتوانید برای پیشرفت امور طبریه و انجام مهم مهمه سیاسی به نجف اشرف مشرف شوید بهتر است

برپروز از طهران رویداد مفصل و اقامت شهری و حمله روسها در سرحد بیله سوار و خون آثامی اگراد عثمانی و مخالفت شاه و درباریان به نجف اشرف رسید و واقعه روز رستخیز برپا شد، بدوا طلاب غیور جوقة جوقة و دسته دسته دور هم جمع شده بر

شهادت وطن ندبه و گریه نموده بر محرابین و محرکین لمن و شتم نمودند و چند مجالس ترحیم هم منعقد گردیده اندک اندک شور و خروش طلاب زیاد شده و دسته های متفرقه طلاب دور هم جمع گردیده بک ازدحام فوق تصوری نمایان گردید جناب مستطاب آقا سیدعلی که از اجله علما و فضیلائی غیور با اطلاع از اوضاع زمان است برپای خاسته چنین نطق فرمود

### نطق مزبور

آقایان بزرگوار قریب است که آحاد برادران ایرانی ما از هر طبقه توسل و اتکال خود را در امور دین و دنیای خودشان بر رؤسای روحانی و حزب الرحمن یعنی شها طبقه طلاب علوم دینیه عاقلان اعلام قرار داده، و از فرمایشات قانین خود تمرد را از کبائر پنداشته، به بذل مال و جان در طریق فرمان برداری حاضر بوده اند، و از راه طریق دینداری و اطاعت بدون عذر تکفل معاش بک کرور از طبقه شها و روحانی اعم از عاقلان بزرگ و کوچک و طلاب و بستگان آنها را نموده و می نمایند درست است که فرض آنها ازین تکفل کسب ثنوبات الحروی است و طاب هر چه گونه اجر و مزدی نمایانند، ولی از شها آقایان خودم سؤال مینمایم، با وجودیکه آحاد ایرانیان بدون استثناء شها طبقه روحانین را قانین دین و دنیای خود قرار داده، و رؤسای روحانی کاملاً متصرف در امور معاد و معاش آنها هستند آیا وظیفه شها در نجات آنان از بلایات دنیوی چیست؟ آیا ما هرگز خود را از قانندی آنها طمع کرده و بایشان گفته ایم که بر آنچه خود فکر قانین دیگر در امور دنیوی خویش نمائید؟ آیا تکلیف شرعی ما چیست در حالتیکه می بینیم برادران اسلامی و مذهبی ما را که در حقیقت محسنین واقعی ما هستند و بکدمین و هرق چنین حصه از دست رنج خود را برایگان ما میدهند در موقع ابتلای آنان چه میباشد؟ از همه گذشته تکلیف شرعی ما متشرعین در چنین وقتی چیست که می بینیم برادران دبی و هم مذهبمان اسلامی ما را شاه و مستبدین بجرم عدالت خواهی و شریعت برستی میکشند، زناشان را اسیر مینمایند، اطفالشان را ذبح می کنند، دخترشان را بی عصمت می سازند؟ آیا سیرت پیشوایان دین، و آنچه معصومین که ما را به پیروی ایشان افتخار است چه بود؟ آیا رؤسای ما متبوانند گفت که باندازه هفتاد دو تن یار و معین ندارند تا حق را از باطل جدا نمایند؟ آیا میتوانند هر ما باند که ملت ایران تا امروز تمرد از فرمایشات ایشان نموده؟ آیا در حکمه چهار ملتقم از این سکوت و صمت که نتیجه ن پیروزی و

ثبلی ماست باز خواست نخواهد شد که با وجود ان همه قدرت و اقتدار و اطاعت مسلمة جهل کرور نفوس ایران ساکت به نشینیم و واعظ غیر منقطع و مورد شایسته و مجتهد به بنیم که هزاران نفوس زکیه برادران طاری گناه بخاک و خون بکشند؟ آیا علت این همه خونریزی چیست؟ و سبب این ظلمهای پنهان که میباشد؟ آیا روش و انگلیس بر ما ناخفته اند که جهاد را یعنی دفاع آورده بامام مصر عجل الله فرجه رجوع نمایم، نه والله آیا کفار تیغ خود را بخون ما آخته اند نه والله؟ آیا خارج از مذهب با ما این سلوک جبارانه را روا داشته اند نه والله

این همه خساره مالی و جان و بی ناموسی و حرابی بلاد را يك جماعت انگشته شمار بی ناموس خود غرض از خود ملت باعث اند تا كيف ما شایسته بتواند در اموال و اعراض و انفس مسلمانان هرگونه تصرفات غیر جائزه بخواهند به باید و این جماعت رئیس خود را شاه جوان کم تجربه ما دانسته و تا امروز باسم او آنچه باید بکنند کرده اند، و بدون شبهه این پادشاه جوان هم در پیروی اعمال و افعال این جماعت که دور دتر او هستند بی اختیار ما قلاً ساکت است چنانچه از ابتدای به نجات اشیای تا کتون مرتکب خلاف قانون بسیار شده و بارها پس از تحلیف بکلام الهی مخلف ورزیده، از یکطرف حجج اسلامیه را بدستخط های بی معنی ساکت و آرام می نماید و از طرف دیگر قتل و غارت ملت آتین بالا میزند آیا با آن مخالفت پنهانی که میخواستند توب بمجلس شورایی اسلامی ننهند باز مستوجب سکوت اند؟ آیا صد کرور خساره ملت و ده هزار نفر قتل نفس و دعوت اجنبیان بداخله سبب الخراج از دین اسلام نمی شود؟ آیا تصور میکنید که قتل حجة الاسلام شهید رابع در شیراز و قتل و حرق سید مظلوم قناعت خواهد شد؟ بخدا این ها محض نموه است که به بینند حسن شاه روحانیان و همدردیشان با یکدیگر تا چه اندازه میباشد فرساده چند نفر اراذل و اوباش را وا داشته که در هر شهر بر جماعت روحانین بتازند، و يك يك را از پای در آورند، و این بساط معدلت اسلامی را در هم بچینند، کلام حضرت سید الشهداء (ع) را فراموش نفرمائید که فرمود

(کونوا احراراً لدنیاکم)

چون سخن باین جا رسید طلاب همه در هیجان آمده، همه غریب برخاست، همه با آواز درحالتیکه بعضی گلویشان را گرفته بشور و خروش آمده کسب تکلیف از یکدیگر نمودند

باز سید بر دوای فرموده سید مسیحی و سایر طلاب اعم در عراق هرب و ایران امروز این است که ترک درس گفته حجج اسلامیه را کتبا و حضوراً باهم مربوط کرده و درین اقدام متفق عموده تا يك يك مطالب دبل را بالاتفاق در مقام اجرا آرند

(۱) علت سکوت امروزه و تسامح و مدافعت با مستبدین چیست؟

(۲) تکلیف شرعی ما طلاب و علما و این همه غارت و خونریزی و بی شرفی و بی ناموسی که از شاه و مستبدین دیده می شود درحالتیکه هرگونه قدرت دفع آنها است چه میباشد

(۳) بلا درنگ باید انعام حجت آقایان کرد که یا مانند پشوا و امتدای خود حضرت امیر المؤمنین که در جواب مشاهیرین خود در نصب موافق معاویه فرمود عمل نمایند، و با چشم از اطاعت و تمکین ما طلاب از او امر خود من بعد به بوشند، چرا که ما را طاقت طاق و پیمان صبر لبریز شده و بیش ازین تأمل و تحمل نتوانیم کرد با این حال رقت انگیز بدوا بحضور مبارک حضرت مستطاب آخوند مدظله رسیده خطیبی حسن بدران کشید و گویا نتیجه فعلی چنین حاصل شد که یکدفعه دیگر حجج اسلامیه انعام حجتی با شاه بنمایند و مهلتی معین بایشان بدهند اگر در عرصه مهلت رفع جمیع انقلابات شده و همراهی عملی با مجلس ظاهر گردید نم المطلب و اگر باز متنبه نگردد به تکلیف شرعی و صرف خود عمل عموده علما و اهل علم حدا اقدامات لازمه نموده ولو بقدح صد هزار نفوس باشد همین قدر میدانم که آقایان طلاب و حجج اسلامیه چنانچه باید و شاید این مسئله را عملاً قریب سعت تعجب خواهند نمود من بعد هر اقدامی درین خصوص شود هرگاه مطلع گردیدم عرض خواهم کرد (راقم علی ابن احمد)

### تکرانات

(ج ۱ - ۵ جون)

§ روزنامه نیم رسمی روس (رشیا) می نویسد ملاقات (ادورد هفتم) با امپراطور روس امنیت تمام روسیه زمین را کفالت جدیدی نموده و بیخ وجه خللی در اتحاد قدیمه آلمان و انگلیس هم وارد ننماید § تشییع جنازه (حتزل بولر) و تدفین او در (کریبتین) با منتهای شکوه بعمل آمد از طرف پادشاه انگلستان و خاندان شاهی نای سمت اشتراك یافت افسران جلیل القدر و عده کثیری از قشون نیز همراهی با جنازه وی نموده و توپخانه که دارای شش هزاره توپ بود احترا ما شامل بود

( ۱ ج ۱ - ۶ جون )

§ دو نفر یکی دو کت و دیگری مشاق نظامی در ربیع گذشته از اسلامبول بطریق مشهد برای خدمات امیر وارد کابل گردیدند

§ دولت چین (سروالزهبلیر) را بمهره مشیرسلطنت قبول نمود. ولی در لندن تقرر نمودی ابله هنوز رسمی نشده است.

§ تکی از (واشنگتن) رسیده که چنین مشهر بود که (مستر روزبولت) رئیس جمهوری متحده ایالات در ماه اپریل از (نیویارک) بجانب مصر باراده و در وحش در جنگ های افریقا خواهد رفت، و غیر از طی طریق شکار جان دیگر نخواهد رفت - از اینرو پشمار می آید عهده ریاست جمهوری را بار دیگر نخواهد با برقت ولو منتخب هم بشود

§ اعلیحضرت (ادوردهم) از لندن بسمت روسیه رهسپار شد

§ در مقام (سینجی) مرافعه در محکمه عدلیه دائر و بسیاری محرم اراده قتل (پرس نیکولاس) با نارنجک گرفتار شده یکی از شهود (تاسکس) ضمن استنطاق خود گفته که این نارنجکها در اسلحه خانه (سرویا) حسب الحکم وایمهد آن ساخته شده در (بانگرید) این امر را یکدفعه منکرند - سفیر (سرویا) از (مونی نگر) رهسپار گردید

( ۷ ج ۱ - ۷ جون )

§ تکرابی از (سنکون) رسیده که قشون چین بر فوج حفظ فرانسه که از چند نفر باغبان چینی اسلحه ضبط می نمودند قرب (حلونگ) شایک کرده اند از آن ۶ سرباز را متول و ۴ سرباز مجروح شده و در دستة قشون در آنجا فرستاده شده و نه نمانده دولت فرانسه حکم رفته که از دولت چین خواهد مرکیب را سرا دهد

§ بعد از تدارک خطای اداره بخره مجلس (دوما) اعتراض ۹ مایون مناب را برای تعمیر جہازات جنگی بطور موعده است

شماره ۴ همین شماره

( ۱۰ ج ۱ - ۱۰ جون )

موجب تکرابی که از ارومیه به پترزبرگ رسیده در عرض سه هفته گذشته بیست و هشت دهات اطراف روس را کردها قتل و غارت و خراب کرده اند ام لی ... ف پناه نارومیه آورده قوساخانه روس ... ار پشاهندگان معلو است

﴿ جبل المتین ﴾

معلوم است که سفارشات معکوس با امانی باید اثرات

فوری خود را بمخشد، در ذیل تلگراف با امانی هفته گذشته ما تصریح این نکته کرده بودیم، بمیدانم آن استعدادیکه وعده با امانی فلک زده ارومیه داده بودند، که فرستاده می شود چه شد؟ گویا آن استعداد هم برای مزید جلال و جبروت شاهانه مانع باردوی اطراف طهران گردید

پادشاهی که در چنین وقت کمر باضمحلالت ملت بندد وضع مملکت و حال ملت بهتر ازین نتواند بود، بارها نوشته ایم که دولتین چشم از آذربایجان پوشیده و میخواهند مسلم تمام روس نمایند، این طهارا از اینرو بروی کار می آرند که اهالی آذربایجان بسوء آمده دست بسته خود را تسلیم روس نمایند

یکسال است می نویسیم که اهالی آذربایجان باید چشم ارتأید و کک طهران بپوشند، بدوا قشون و مالیه خود را صرف محافظه خویش نموده و غیورانه به قسم میده اند مملکت خود را حفظ نمایند، و ازین خوانیه خرگوشی سدار شده بمواعید عرقونی شاه و وزرا و مجلس مطعون شده خود را مستعد فنا و اضمحلال ابدی سازند، ورنه وقتی کف افسوس ساینده که هیچ فائده نباشد § بموجب تلگرافیکه از طهران به (طمس) لندن رسیده تمام اهالی دست از کار کشیده، و همه روزه اردوی شاهی که در بیرون شهر خیمه زده زیاد می شود و قوت میگیرد

پارلمنت رسانه بشاه خطی نوشته و مندرک کرده است او را مواد قانون اساسی و اختیارات پادشاه و عهد شکایتیکه شاه تا کنون با اصول مشروطیت نموده، و بازم خواهش نموده که شاه از حرکات خود سرانه باز آمده، اعتماد و اطمینان ملت را بطرف خود جلب نماید

﴿ جبل المتین ﴾

شک نیست که حرکات معقولانه و کلاسیک پارلمنت قابل تمجید میباشد، ولی حرف در این است این تسبیحی که در کار شاه درین ده روزه نموده اند مفید واقع شده یا مضر، بعبیده ما خیلی مضر واقع گردیده، یعنی خصم را میدان دادن، و دشمن را تا این درجه مهلت بخشیدن که شهر را در محاصره اندازد مخالف با حزم و سیاست بود. حالا که مطالب از پرده بیرون آمد و خیالات و خیانات شاه ظاهر گردید بلاد رنگ باید امر را یکطرفه کرد و مملکت را ازین خوف و بیم و کشمکش همه روزه رها نمود، این قوتی که درین موقع شاه گرفته تمام بواسطه بی اعتمادی و بی امانی ملت از مجلسیان است، و اگر بازم در حق مخالفین مشروطیت مسامحه و با قرارهای زبانی که بارها شده قناعت شود باید فائحه مشروطیت ایران را خراب

﴿ جبل المتین کلکتہ ﴾

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Hablul Matin Office  
4, Medical College Str.,  
CALCUTTA.

﴿ وکلا ذمه دار ابویجات مشترکین اند ﴾

( بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفته میشود )

﴿ قیمت اشتراک ﴾

سالانه - - شش ماهه

﴿ هند و برمه ﴾

۱۲ روپیہ - - ۷ روپیہ

﴿ ایران و افغانستان ﴾

۲۰ قران - - ۲۵ قران

﴿ عثمانی و مصر ﴾

۵ مجیدی - - ۳ مجیدی

﴿ اروپا و چین ﴾

۳۰ فرانک - - ۱۶ فرانک

﴿ نامه مقدسه ﴾

# المتین

﴿ سنه ۱۳۱۱ ﴾

﴿ کلیه امور اداره با ﴾

مدیر کل مؤیدالاسلام است

﴿ هر دوشنبه طبع ﴾

و سه شنبه توزیع میشود

﴿ یوم دو شنبه ﴾

۲۲ جمادی الاول ۱۳۲۶ هجری

﴿ مصادف با ﴾

۲۲ جون ۱۹۰۸ میلادی

( مراسلات خصوصی بدون امضای معروف )

( اداره درج نمیشود )

﴿ روس و ترکستان ﴾

۱۰ منات - - ۶ منات

﴿ در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید مافی بحث میشود ﴾

( مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست )

﴿ الأثناء بترشح بمافیہ ﴾

وقایع نگار ( طمس ) از طهران بداره موصوفه چنین خبر میدهد - شاه در جواب هیئتی که از طرف وکلا ما یاد داشت معترضانه مجلس رفته بودند بمعلق طرلانی بسدار سختی داده که خلاصه آن این است : آباء و اجداد من این تاج و تخت را زور بازو و قوت شمشیر بجنگ آورده بارت بمن سپرده اند ، من تا وقتی این حق ورثت خود را بهوت شمشیر تأیید نه نمایم از پای نخواهم نشست و دست نخواهم کشید ،

﴿ لا حول ولا قوت الا بالله ﴾

عاقبت شاه حواں کم تجربه بهریت درباریان مفرور گشته ، تسامح وکلا و اطهارات شاه پرستانه مت را ناآن همه عهد شکلی و تخلفات از نحلتهای قرآنی و تجاوزات از قانون اساسی را حمل بر حرف و سرعوت کرده ، چادر را یکشاخ انداخته ، در مقابله با مات و مدافعه از حقوق بربریت ( که عبارت از حرکات وحشیانه و مبانی بر اصول ظالمانه سلف است ) می خواهد استیفاف بشمشیر نماید !! آفرین بدین قوت ! و مرحبا بدین غیرت !

پادشاهی که میخواهد در میان يك ملك و مات حقوق حقه برای خود ثابت کند ، بعوض اینکه امنیت در ملك قائم نماید ، درباریانش اسباب اغتشاش بمملکت نمی گردند !!

پادشاهی که میخواهد مات رشتنه رقیبت او را بگردن اندازد ، بجای اینکه آحاد رعیت را مانند فرزندان خویش عزیز شمارد و محظوظ دارد ، صد صد هزار هزار و دو هزار آنها را بمیکذارد از دم تیغ منجاورین بگذرند !!

پادشاهی که میخواهد در نزد مات صاحب ناموس باشد هرگز رسی نمیشود که دست بی ناموسی به دختران و زنان رعایای او دراز شود !!

پادشاهی که دم از شمشیر بزند هرگز بغیرت خود نمیکنداند در حالیکه از چهار جانب لشکر احاطه بسرحداتش تجاوز نموده افواجیکه باید برای جلوگیری حتم فرستاده شود دور خود جمع نموده ، مقابل در دوستان خویش می ایستد ، و در جواب اعتراضات حده پارلمان ترکی جواب نمیدهد و اطهارت دعوات میکند حقوق آثانی میخواهد ، وای بر این شجاعت و غیرت !! آه از این بی عدالت داری و رعیت خواهی

عجیباً که امر بر خود مانهم نزدیک است مشقه شود و حال آنکه تقویم مصور جبل المتین هنوز بارینه شده است خدا نیامرزد مروطین شکم پرست را که حالات اسلاف را برای اخلاف قسمی جلوه میدهند که ما همه گونه حق تفی که درین دوره از ملت شده هنوز دعوی حقوق شانهم باقی است ، ندانم ایران را از جنگ هرب و مغول بیرون آورند ، و یا از دهان افغان و روس و عثمانی ، امروز نصف آن ابراییکه در عهد

کرم خان در قبضه ايرانيان بود نایق نمانده ، صدیک  
 هود و رسوخی که امروزه اجابت در خاک ما دارند آن  
 زمان نداشتند ، ده يك قدرت آن زمان را دولت این  
 زمان ندارد ، در عوض دو کروور نفوسیکه ايرانيان  
 در این یکصد و سی ساله در رکاب اجداد شاهانه تلف  
 کرده ، هزار مایون در راه علو مقامشان خرج کرده ،  
 از چه مقام بچه مقامشان رسانیده کدام آبادی را درین  
 مملکت دیده و کدام رفاهیت را آنها بخشیدند ،  
 با کدام عزت را برای این سلطنت شش هزار ساله نایق  
 گذاردند ، جز عیش و عشرت و شر ردائل اخلاق  
 و فضایل اعمال در ایران چه کرده اند ؟ اساج گل سر سبد  
 این سلسله که هزاران شجران ایران در راهش خود را فدا  
 کرده تا او را پادشاهی نائل گردد بهرادر راده خود  
 خاقان مغور که در مقابل خدمات این ملت فرموده  
 گشت نهای تا بیخ است

با این همه دعوی حقون تاریخی هم مسموع میشود  
 گذشت آن دوره که خیانت بدیانت ، قتل مجبات ، عزت  
 بدلت ، تمیر می شد و ملت غافل جاهل هم تصدیق  
 می نمود ، امروز زمانه پرده از روی کارها برداشته ،  
 به تنها اعمال سالین را بی پرده مینماید ، بلکه خیالات  
 موجوده و آینده را هم آشکارا میدارد

ازین مراتب هم هرگاه چشم پوشیم پادشاه باید  
 بداند که سلطان هر مملکت در هر عهد و زمان  
 حقوقش بقسمی محدود میگردد ، سلطان ایران امروزه  
 جز آن حقوقی که در قانون اساسی برای او معین است  
 دعوی حق دیگر نمیتواند کرد ، و هرگاه تجاوز نماید  
 تنها آن حقوق را هم بوی نمیدهند ، بلکه او را متجاوز  
 محق ملت شناخته همان حقوق معینه را هم در حق  
 وی مرعی میدارند

هیچ جای شبهه نیست که ملت با آن حقوقی که در  
 قانون اساسی براسی شاه معین شده تجاوز نکرده و  
 نخواهد کرد ، پادشاه باید بداند که ملت صدکروور متجاوز  
 خساره دیده ، و مانع پرده هزار زن و مرد پیر و برنا  
 در طریق دست آوردن حقوق خویش که در قانون  
 اساسی است فدا گردیده ، مسلم است حقوقی که باین گران  
 بدست آورده اند نازنی از دست نخواهند داد ، و  
 بيك نطق برخاستن جویانه پادشاه که ناشی از تکيه به چند  
 درجی است که امروزه دور او جمع و فردا منتشر  
 خواهد شد حقوق مایه خود را تسلیم نخواهند نمود  
 مخفی نماند که تمام این قواء جمله بن دطاری ، کلیه  
 این بساط امروزه بيك کله و احده (خلع) هبانه منثورا

میگردد ، اگر در قبضه میدان توپخانه و کلا تسامح  
 نه نموده و صاحب اندیشی اختیار نمیکردند همان وقت آن  
 لفظ مهیب متفقاً بزبان ملت جاری میگردد ، احکام  
 حجج اسلامیه که هرگز کهنه نخواهد شد و تا درجه  
 بازم ملاحظه نموده اند در وقته میدان توپخانه قابل  
 خلی مذاقه است ، که مخالفت با مجلس را در حکم  
 عسارت با امام زمان قرار داده اند

پادشاه باید بداند که بيك الزام تخلف از تخلف  
 قرآن و بيك لفظ ( کفر ) جمیع شئونات پادشاهی تمام  
 حقوق معینه سلطنتی هم مرتفع تواند گردید ، خلی باریک  
 باید راه رفت که این لفظ از زبان قلم روحانیین و آن  
 کله از زبان مات صادر نشود ، و زبان زد خلق  
 نگردد ، ورنه تیانر دیگر پیش خواهد آمد ، نه همین  
 چند قوج خود بخود از دور شاه منتشر خواهند شد  
 بلکه همه مصاحبین هم متفرق خواهند گردید ، و مقرین  
 بلکه زن و بچه هم نفرت خواهند نمود ، بر فرض محال  
 هم معدودی قابل مانند شایسال و امثال آن در فردیت  
 باقی مانند حقوق پادشاهی و سلطوت سلطانی باقی  
 نمی ماند ، و آن جماعت در نظر خودی و بیگانه جز  
 بيك جماعت طاعی پیش حلوه گر نخواهد بود ، در آن  
 صورت چه فرق دیده خواهد شد بین جماعت پسر  
 رحیم خان و این جمییت دور پادشاه

آن کسایکه در ذهن شاه جای داده اند که بقوه  
 عسکریه میتوان استبداد اولیه را عود داد ، ابدأ از قوای  
 روحانیه و مایه ایران واقف نیستند ، و هیجان مشروطه  
 خواهان را بلوای نان و گوشت عهد عتیق تصور  
 کرده ، و یا مخالفه بيك شهر و یا بيك جماعت و ابله  
 بند شده اند ، و حال آنکه چنین نیست ،

مشروطیت قلوب جهل کروور نفوس مایه ايرانيان  
 تسخیر نموده ، جمیع شهر و قصبات و دهات ايرانيان  
 را احاطه کرده است ، مشروطیت در چهار دیوار  
 بهارستان محصور نیست که با شلیک چند توپ از جای  
 کنده شود ، مشروطه خواهان عبارت از صد و شصت  
 نفر وکیل و جمعی اطلاق و محررین طهران نیستند که  
 از اعدام آنان استبداد عود نماید ، امروز تا بکنفر  
 ايراني زنده است همه مشروطیت از ايرانيان کم نخواهد  
 شد ، بر فرض که طهرانیان را بزور و زر ساکت و  
 عمارت بهارستان هم بسته گردید ، آیا اهالی بلاد سائره  
 هم ساکت خواهند ماند ؟ تمام روحانیین ایران و عراق  
 هم دم فرو خواهند بست ؟ آثار تفکر خوب است ،  
 شاه با کدام قوت میخواهد در مقابل جهل کروور

ملت دست به شمشیر نماید؟ آیا قشون از عثماني و روس خواهد آورد، يا از انگلستان و آلمان قرض خواهد نمود؟ قشون موجوده دولت اولاد وطن اند، اينها بهواداري استبداد تبیح بروی برادران وطن خود نخواهند کشید، آنها پشت يا باسلام نخواهند زد، آنها در ميدانیکه بفنواي نواب اطام و حجيج اسلاميه در حکم محاربه با اطام زمان است قدم نخواهند گذارد، که اگر بکشند مقامشان دوزخ باشد، و اگر کشته شوند جایشان در سبیر اين اولاد های غيور وطن هرگز راضی نخواهند شد که مادر وطن را اسیر جنگ اجانب نمایند، و سبب هرج و مرج مملکت گردند که خواهران و مادران شان دست از ناوهای عثماني و سادات روس و سواران هندی او فتند، چه مسلم است اگر برخلاف برادران خود برخیزند، و هرج و مرج بالا گیرد، بدون شک و ريب اجانب دست تطاول بدامان عصمت مادر وطن دراز خواهند نمود، و يقيناً قبل از آنیکه اجانب بنای تجاوز را در مملکت گذارند افراد ملت خانان آنها را براد خواهند داد، برزن و بیخه آنان ابقا نخواهند نمود، آخر افراد قشون که بی خانه و لانه نیستند، بی زن و بچه و اقارب و عشيره می باشند، آنها چگونه باين بدنامی رضا میدهند؟ چه طور به بریادی خویش و سر شکستگی خانان خود راضی می شوند؟ مسلماً انجمنهای ایالتی و ولایتی و مجامع مایه و آحاد و افراد ایران اين سخنان را بگوش افراد قشون رسانیده، و زن و بچه آنها را واداشته و خواهند داشت که افراد قشونی را از ماجرایيه آتیه بیاگاهانند، و از وخامت عاقبت خودشان در صورت حرکات غیر مشروع و دست درازی ملت واقف سازند، و بلاشک مجامع مایه و دانایان وطن طوا بذرابع اوراق و اعلانات و انتشارات لارمه قشونرا از مقاصد دربار جاهل نخواهند گذارد تا بیکدار بآب زده خود و طالی را غرق نه نمایند، چنانچه در وقته میدان توخانه اهالی غيور نادانش آذربایجان نموده بخودی خود قشون سر نیاز تاستان قدس مجلس سائیدند بر فرض محال جماعتی محدود هم چشم از دنیا و آخرت پوشیده، بر مخالفت ملت خود کمر بندند، آیا با کدام خزینه پادشاه متحمل مصارف آن قشون تواند گردید؟ چه مسلم است بمجرد بروز انتشار مخالفت عملی شاه با مجلس و مشروطیت تمام ملت از ادای مالیات سرباز خواهد زد، و قشون نخواهد داد، و گمرکات را ضبط خواهد نمود، و حکام را از تصرف معطل، و چیه خانه و قورخانه ولایات را قبضه خواهد

کرد، آنوقت مخالفین لذت از مخالفت با ملت خواهند برد، اين مسئله که تا اين درجه طول کشیده تمام مبنی بر تسامح و کلا بوده، که نخواسته اند ملت را بوظائف خود آگاه نمایند، و یا مالیه را رسماً قبضه نموده عاشق را از سر مستبدین بدر کنند

مسالماً خزینه را هم که متصرف باشند نقدینه آن کافی از بقا و دوام چنین واقعه هاگه نیست، گویا باید جواهرات اند، مات هم ملتفت است که به بنگ هایي خارج از اطلاع دهد که اين جواهرات مسروقه و حق خریدن و گرو برداشتن ندارند، و همین قسم میتواند يسفرای دول اطلاع داده تا بنگها و جوهریان خود شانرا رسماً ازین ماجرا آگاه نمایند، باز ایجا باید بگویم تاریخ دوره خود را اعاده میکند چه طور؟ ظل السطان پسر فتحعلیشاه مرحوم هم جوهرات را بهمین خیال برد و طرفی نه بست

عجبا برای پادشاه يك مملکتی اینگونه حرکات شایسته و مراست ؟ اف بر این مصاحبین III تف بر این ندما و مصاحبتکاران III

آری درباریان بهر تدبیر و تدویر بود گاهی از در صایح و گاهی از طریق جنگ پیش آمده تا بلکه این ملك و مات را به بیع قطعی بیرون و يك مبنی با هم استقرار از خارجه بچنگ آورده سبلی چرب نمایند، محمد لله مات هوشیار که از خیالانشان واقف بود راضی نگردید، اینک برای ربودن کلام مات و دولت و برگردن کبسه های خود این بساط وحشت را پیش آورده شاید باین وسیله بتوانند خزانه و جواهرات را بین خویش تقسیم نمایند، ولی باید دانست که این خیال خاه و این حرکت بسی نافرجام است، چه خزینه و جواهرات قهرست دارد و چیزی نیست که بتوان حیف و میل نمود، همینکه این آنها از آسیا افتاد هر کجا باشد منسرب دگنک بیرون خواهند آورد

شاه جوان ما مدقت باید بیگرد که پادشاهی ایشان از سه راه تسلیم شده، اول بر حسب انتخاب ولیعهدی شاه مرحوم، دوم قبول مات، سوم به تصدیق دول اولاً همان شاه مرحومیکه اعلیحضرت را بولیعهدی انتخاب نموده قانون مشروطیت را هم قبول کرد، اگر ولیعهدی ایشان صحیح است مشروطیت سلطنت هم باید صحیح باشد، اگر شاه کوشش در تضییع حقوق مشروطیت کند لابد مات هم کوشش در حرابی حقوق سلطنت خواهد نمود چه این هر دو اعطایيه يك پادشاه و مربوط بهم اند



و حجتاً ما را از این جهت که در این مورد  
 را مکرر تأیید کرد و بی شک در این باره  
 اشرفان (چه آنچه برایشان داشتند و چه در صورت  
 استیصال و سبک دستگاری دیوان بود) و از زمان  
 ناری یک نفر مددب شرکت مدارس و کلاهی ایالت را در  
 محاسن و محض خاطر رئیس سابق محاسن مرتباً نمودن  
 قوانین نظام ملی و و و تا حتی که و کلا دو یارنی  
 شده مستندین و دولتبان را قوت داده نامید همراهی  
 هان یا بی تسلط سروری هم بود کار آمده است  
 و شاه و برانستند و در این باره  
 کلا هستند و چه در این باره  
 مات دیوان بود کلا  
 بدو هم در این باره  
 تی در دیوان  
 لك قاری هم در این باره  
 و حرکت در این باره  
 آپ که در این باره  
 بر این پایه در این باره  
 هم در این باره  
 در این باره  
 و عرض هسانی را در این باره  
 و طائف مدتی چون پیش می آید  
 شد از به و له پدی خود تا نسبت براف اس  
 شروطت شده تا این درجا او را بهات نموده  
 که امروز موفق به هدید مات باشند حصر رکاب بود  
 گردد، حالاً نیز طرف آن است که بار هم شاه درین  
 اقدامات پشت گرم به ادارا خویش در ایالت باشد  
 چه از خارج بمیتان فهمید که حرکت امروزی را شاه  
 از کجا آورد، چه چیز امروزه او اناید کرد که در  
 ایام سابقه او را بوده و اگر قان باین هم بشویم ناچار  
 باید خطای مجلسیان را تحدید کنیم که اریش به بردن اصول  
 مشروطیت مات در محاسن مابوس کرده اند، و امروز  
 درمان همین نکته شاه را قوی دل و حری ساخته است  
 بزرگترین خطای و کلاهی پارلمان ایران این بود که  
 شاهزاده ظل الساطار را بکال محاسن مابوس نمودند  
 و از آن خطایشان بزرگتر خارج نمودن ظل الساطان از  
 طهران درین مرفوع بود، چه هان بودر ظل الساطان  
 در طهران و مجلس سبب مرعوبیت شاه میگردد، و  
 هرگز حرکت و مبادرت بجهت مرعوبیت  
 معنی چنان تصور می نمایند که خوف عظیم از  
 شخص ظل الساطار هم بر محاسن و مشروطیت بود و این هم  
 اعتراضی است که بی دلیل نمیتوان رد نمود، ولی در  
 صورتیکه اعیان و امرا و شاهزادگان با هزار قسم مخالفت

در این باره و اینکه در آثار مشروطیت و قبل از آن  
 قسم هم می نامندش داشته و هیچگونه مخالفتی از  
 اراخه نموده چرا باید مورد این توهم و ذنب لایقتر  
 واقع شده این بود مگر اثر یارنی نازی و کلا و طرف  
 داران شاه که مخالف حقایق محاسن است، در حقیقت  
 باید گفت این مسئله به طرف داری برخی و کلا از شاه  
 این رنگ را کس نموده است  
 در وقت باید هان طایفه و کلا را دهم دار واقعات  
 مراد از این و در داد و هرگاه چنین تصور شود  
 در ایالت بود شاه واقف نبوده و چنان  
 در این باره و در این محاسن و مشروطه همراه  
 در این باره و در این محاسن و مشروطه همراه  
 در این باره و در این محاسن و مشروطه همراه  
 در این باره و در این محاسن و مشروطه همراه  
 در این باره و در این محاسن و مشروطه همراه  
 در این باره و در این محاسن و مشروطه همراه  
 در این باره و در این محاسن و مشروطه همراه  
 در این باره و در این محاسن و مشروطه همراه  
 در این باره و در این محاسن و مشروطه همراه  
 در این باره و در این محاسن و مشروطه همراه  
 در این باره و در این محاسن و مشروطه همراه  
 در این باره و در این محاسن و مشروطه همراه  
 در این باره و در این محاسن و مشروطه همراه  
 در این باره و در این محاسن و مشروطه همراه  
 در این باره و در این محاسن و مشروطه همراه  
 در این باره و در این محاسن و مشروطه همراه  
 در این باره و در این محاسن و مشروطیت  
 (۱) وقتی که شاه مظهر الدین فرما مشروطیت  
 را لغت ایران را و تکلیف مؤکد قبول و ایام  
 در تبریز رد می شد علیه مخالفت ورزید که عاقبت  
 اعلی آرا محس عبور و شخص هوندل حایه انگلیس  
 گردیدند و نا آفتا کدائی را بوی دادند ناچار به تسام  
 و امضای فرمان مشروطیت مجذبت ولیعهدی کردند  
 (۲) همین که طهران آمد در امضای قانون اساسی  
 تا نواست مانع شده و تعال فرمود، طاقت مشیرالدوله  
 میرا بصرفه جان عبور شده نا شاه مظهر الدین حلول  
 نموده در آن حال مرض مراتب را به مرض رسانیده  
 انقلاب ملت را ظاهر داشته، در غیاب ولیعهد نامضای  
 شاه رسانید، و پس از آنکه شاه حایه دید کار از کار  
 گذشته عبور را تسام شد، ولی بنفس مشیرالدوله را در  
 دل حای داد و بب عزت او، و نیز چنانچه افواه است  
 مرگ و همین نکته گردید  
 (۳) پس از فوت شاه مظهر الدین برخلاف قانون  
 مشروطیت بدون حائف و اخبار پارلمنت بلکه بدون اینکه  
 يك نفر از و کلا بی مات را دعوت نماید انعام مجلس  
 تاج پوشی نمود، و این از مخالفتهای صریحه بود که تمام  
 اخبارات فرنگ از آنوقت نقشه خیالات شاه را دانستند  
 (۴) انتخاب ولیعهد را هم خارج از قانون مشروطیت